



## مقدمه

کاهم آنها بدینقرارند : دوران انتقال از کودکی و ورود به مرحله بزرگسالی است ، دوران آشفتنگی روانی و احساس فشار است ، مرحله تغییر است و دگرگونیهای جسمی و بدنیال آن تحولات فکری و روانی است . مرحله ای است که نوجوان خیالپرداز و رؤیائی می شود و شک و تردید در باره همه مکتوبات و آموخته ها بر او غالب می گردد .

خرده گیری و انتقاد ، جستجوی هیجانانگیز ، ماجراجویانه ، بی توجهی نسبت به امور خانوادگی ، مشارکت در سرگرمیها و فعالیت های اجتماعی ، بیان کلامی هیجانانگیز ، در مواردی گستاخی و جرات ، حساسیت نسبت به حیثیت و شرایط خود ، وفاداری نسبت به یار و گروه خود ، بیداری فرائز بویژه غریزه جنسی ، به همراه بیداری فطرت و وجدان ، میل به خدمت های اجتماعی از دیگر ویژگی های این مرحله است .

اغلب روان شناسان دوران نوجوانی را که از مراحل حساس عمر است به سه دوره تقسیم کرده اند : مرحله قبل از بلوغ ، دوران بلوغ و مرحله پس از بلوغ و کل این دوره ها مرزسنی ۱۲ - ۱۸ را دربر می گیرد . بحثی را که ما در این بررسی طرح می کنیم با در نظر داشتن سنین ۱۴ - ۱۸ و پامختصر تفاوتی در برگیرنده سنین قبل و اندکی بعد است .

## ویژگیهای این مرحله

روان شناسان بلوغ و تربیت به تناسب شرایط و خصایص این مرحله ویژگیهایی را ذکر کرده اند

روش مشاهده مستقیم ، روش مطالعه رشد  
روش مقایسه و درجه بندی ، مصاحبه در شرایط  
عادی یا تحت فشار ، روش تحریکی که موجب  
آن گردد نوجوان بحرف آید و آنچه را که در درون  
دارد بیرون بریزد ، روش یادداشت برداری از  
زندگی او در خانه و مدرسه ، روش پرسشنامه  
روش ادراک و تفاهم ، روش جامعه‌سنجی ، روش  
بزشکی ، و دیگر روش‌هایی که استفاده از آنها  
نیازمند به کسب تخصص علمی است .

### انواع بلوغ

ازوظایف والدین و مربیان در رابطه با  
نوجوانان بالغ رسیدگی به بلوغ و هدایت آن  
است و برای موفقیت در این امر نخست شناخت  
انواع بلوغ در فرزندانشان ضروری است و ما  
نخست سعی داریم در این زمینه توضیح  
مختصری را عرضه بداریم :

#### ۱ - بلوغ جسمی و جنسی

اساس بلوغ رسیدن و کامل شدن غده‌های  
غریزی است که علامت آن در پسران احتلام و  
در دختران حالات زنانه است . بلوغ برای  
نوجوانان مسأله‌ای مهم و واکنش‌ها در این زمینه  
متفاوت است . عده‌ای گیج و مضطرب می‌شوند ،  
در عین حال ممکن است رازدار شوند و وانمود  
کنند که مسأله‌ای نیست .

عده‌ای از نوجوانان در رابطه با بلوغ با ترس  
و بیم مواجه می‌شوند و گروهی از آن احساس رشد  
و غرور دارند ، تربیت اولیه ، نوع القآت و  
تلقینات ، دامنه تحریکات و سبب نیک یا بد  
خواهی‌های خوش یا پریشان دوران بلوغ در این

در این مرحله از عمر نوجوان با مسائلی بسیار  
مواجه است که والدین و مربیان در حل و رفع آنها  
باید به او کمک نمایند . از آن جمله است مسأله  
بلوغ و بیداری غریزی که خود موجب تنش‌های  
گونگون است ، بروز اضطراب و تشویش که می-  
تواند از بی‌آمدهای طبیعی بلوغ باشد ، نگرانی  
از سلامت خود و حالت مردانگی یا زنانگی خود  
که گاهی زمینه‌ساز لغزش‌هاست ، تردید در  
کفایت شخصی ، تردید در امور از جمله مسائل  
مذهبی و ...

از دیگر مسائل آنها نگرانی از شرایط  
خانوادگی ، دلواپسی در مورد شرایط  
اقتصادی خانواده ، ناراحتی از اختلافات والدین  
نگرانی از زندگی مدرسه‌ای و تحصیلی ، مشکل  
روابط و معاشرت‌ها و چگونگی جلب دوستان  
خواستاری استقلال در زندگی و در امور مالی و در  
تصمیم‌گیری‌ها که برای او نامقدور است ، زمانی  
هم بروز حرکت‌های ناپخته اجتماعی ، سیاسی  
یا سردی در روابط عاطفی که خود نسبت به آن  
هشیار و نسبت به رفتار خود پشیمان و با دچار  
احساس گناه می‌شوند .

#### روش‌های بررسی مسائل آنان

برای حل مسائل و دشواری‌های زندگی آنان  
نخستین قدم بدست آوردن اطلاعات درباره  
آنهاست . کسب اطلاعات لازم درباره آنان از  
طرق مختلفی که مورد توصیه روانشناسان و  
مربیان است بدست می‌آید که مهمترین آنها  
عبارتند از :

نوجوان در این مرحله به بلوغ اجتماعی بیشتری می‌رسد. سنین پس از ۱۱ سن رفیق بازی، معاشرت و ابراز دوستی هاست. و این حالت بسا گذشت عمر افزایش می‌یابد و در سنین ۱۵ و ۱۶ به اوج خود می‌رسد. تفاوتی که دوستی‌ها و معاشرتهای این مرحله با دوران قبل دارد دیرپایی آن است و به همین نظر وهم به خاطر همانند سازی‌های این سن باید مراقبت داشت.

امر بسیار مؤثر است. و این حالات تا سنین ۱۸ و گاهی ۱۹ ادامه می‌یابد. وجود تنش‌های غریزی مخصوصاً "اگر نیکو تربیت و هدایت نشود ممکن است زمینه ساز لغزش و انحراف باشد و این امر دردنیای غرب حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد نوجوانان را در برمی‌گیرد و در جامعه اسلامی ما بخاطر نوع تربیت و زمینه‌های اعتقادی بسیار اندک است.



تدریجاً از تعلق و وابستگی خانوادگی رها می‌شوند و به سوی معاشران و اجتماع روی می‌آورند. با جمع و جامعه وفادار و ماء نوس می‌گردند و تجربه‌کنار آمدن با مردم را تمرین می‌کنند. رفتارشان تدریجاً باوقار و متین می‌گردد. بشرطی که از الگوهای درست نقش و درس بیاموزند.

در جنبه اجتماعی این مهم است که آنها دارای عزت نفس و اعتماد بنفس و نیز ارزیاب باشند. بهر صدائی از جای برنخیزند و بهر دعوتی پاسخ مثبت ندهند و این امر درست

نگرانی‌های بلوغ جسمی که بخاطر تغییرات در بدن، احساس رسیدن به حالت رشد و احساس مسئولیت در رابطه با زندگی حال و آینده احساس قدرتمندی و زور و توان و نیاز به مصرف درست خود از مشکلات این سن است. همچنین استمساء له تغییر در نگرش‌ها و بینش‌ها دگرگونی در عواطف و بروز پاره‌ای از ناپهنجاریها و ناسازگاریها.

## ۲- بلوغ اجتماعی

واجتماع ضوابطی قائل می‌شود. رشد اخلاق بستگی تامی به اخلاق در دوران کودکی دارد. پایه گذاری‌های اولیه در این جنبه سرنوشت‌ساز است و بخشی مهم از رفتار او ریشه از دوران کودکی دارد.

رشد اخلاق و مواضع رفتاری او تا حدود زیادی صادقانه و به دور از ریا و تظاهر است. بیداری فطرت و وجدان، همراه بیداری مذهبی در این زمینه نقش اساسی دارد. رفتارش در اجتماع برخلاف آنچه که در خانواده می‌بینیم کنترل شده و باوقار است. سعی دارد قول و قرارش منظم و پیوسته باشد. قید و شرط و قواعد منطقی بزرگتران را می‌پذیرد و عمل می‌کند.

#### ۵- بلوغ اقتصادی

اوبزرگ شده و خواستار استقلال اقتصادی است. دوست دارد کاری و حرفه‌ای بیاموزد و بر اثر آن خود را به استقلال برساند. دواعامل در وصول او به استقلال اقتصادی و آموزش حرفه و موفقیت او مؤثر است؛ یکی عامل استعداد حرفه‌ای است و دیگری رغبت و علاقه او.

تبلیغات و تلقینات درآرامی کردن شغل آینده در او مؤثر است. اگر شغلی را دربرابرش زیبا جلوه دهند بدان رغبت بیشتری پیدایم—کند، اگرچه استعداد آن را نداشته باشد. بدین خاطر پرهیزی در این جنبه لازم است و مهم توجه داشتن به دواصل فوق است.

زمینه سازی برای آموزش شغلی وسیعی به سپردن مسئولیت و تمرین کار و فعالیت و حتی ایجاد درآمدی محدود برای او از طریق کاری ولو ناچیز می‌تواند فوق العاده مؤثر باشد و در "لطفاً" ورق بزنید

در زمانی است که آنها نباید امور اجتماعی را شخصی بینگارند و واکنش‌های سریع و هیجانی را بکناری گذارند و در برابر جریانات و وقایع دشوار متحمل و بردبار باشند.

#### ۳- بلوغ عاطفی

اودرشرایطی است که احساس می‌کنسد وارد دنیای مردان یا زنان شده است. حب و بغض او بیش یا کم جهت دار می‌شود و صورت توزیعی پیدایم کند. محبت او که تا حال متوجه اعضای خانواده و احیاناً "همبازی‌های مخصوص بسود سو جهت دیگری پیدا می‌کند که همدار دهنده است.

اوباید عاطفه کودکانه را رها کند و زبان عاطفی معقول بزرگتران را نشان دهد. همچنین واکنش معقول را جانشین واکنش‌های هیجانی کند. خشم و ترس کودکانه را پشت سر اندازد، البته در دوران کودکی خشم اوبسرای تملک اشیاء بود و حال در رابطه با جریانات اجتماعی است.

اودر کودکی دچار ترسهای مزمن بود، مثل ترس ازمار، تاریکی، طوفان، صداهای ناآشنا و... اینک آن ترس‌ها فروکش کرده و ترس از آبرو و حیثیت او را نگران می‌کند. باهمه ضعف در حلقه‌های خانوادگی بازم دوست دارد به جلب رضای اعضای خانواده بپردازد و شخصیت خود را در آنجا محترم دارد.

#### ۴- بلوغ اخلاقی

توجوان در این مرحله وارد بلوغ اخلاقی می‌شود. در روابط با دیگران، از خانه و مدرسه

ارائه فلسفه‌ای اندیشیده برای زندگی، جهت دادن او به سوی هنری ارزنده، زمینه سازی برای احترام او به ارزشهای راستین، نشان دادن راه و روشی برای زندگی، جهت دهی ذهن او به ابداع و اختراع، توجه دادن او به آداب و سنن حساب شده و تبیین قداست شعائر و مناسک، خود از نکاتی مهم در تربیت این نسل و هدایت بسوغ فرهنگی است. مهم این است که ابتکار او را بیدار کنیم، در زندگی هدفدارش سازیم تا بداند و دریابد چرا زنده است و چرا باید کار و تلاش کند.

#### ۸- بسوغ آرمانی

نوجوان آرمان گراست، ایدالیست است، هر چیز را در نهایت درجه و رشد خود می خواهد. او آزادی را دوست دارد ولی بی قید و شرط خواستار استقلال است به هر بهاء و قیمتی دوستدار عدالت است ولی نه در حد متعارف آن و اینها همه از شرایط و زمینه‌هایی است که نیاز به تعدیل دارد.

او را با واقعیت باید آشنا کرد. باید دریابد که تحت هرگونه شرایطی، هر امری قابل تحقق نیست. تطابقی بین حقیقت ذهنی و واقعیت عینی او باید پدید آید. او باید دریابد جریانات همه گاه بر اساس آنچه که او می طلبد روان نمی شوند. بسیاری از امور حقد ولی به زحمت واقع شدنی هستند.

از آرمان گرائی باید استفاده‌ای شود بنفع معنی بخشیدن به زندگی او. در همین زمینه است که می توان مساءله انتظار را در ذهن او جای داد. ضمن اینکه تلاشی بسیار در او پدید می-آوریم تا با سازندگی جامعه و رفع عیوب و نواقص

این کار علاوه بر رغبت و استعداد سعی داریم نیاز جامعه را هم مورد نظر داشته باشیم.

#### ۶- بلوغ ذهنی

عقیده روانشناسان این است که مرز سنی رشد هوش حداکثر ۱۴ تا ۱۶ است. پس از آن به میزان هوش افزوده نمی شود، بلکه بر میزان عقل که هوش عملی است افزوده می گردد. زمینه‌ها برای رشد ذهن و جهت دهی آن از هرسو فراهم می گردد.

اودر شرایطی است که از این پس باید مستدل باشد، سخنانش از روی دلیل و برهان باشد و برای وعده خود دلیل بیاورد. در آنها توان تجرید و تعمیم وجود دارد. قادر به تجزیه و تحلیل هستند و این حالت باید در سنین رشد پرورش یابد.

تلاش والدین و مربیان باید متوجه این باشد که او را در کارها دقیق نمایند، بریختگی و مهارت او بیفزایند، حافظه و تخیل او نیکو رشد یابد، قادر به تبیین و تفسیر مسائل گردد، در امور تفکر کند حرکتی به سوی رشد و شناخت داشته باشد و از آن برای زندگی بهره گیرد.

#### ۷- بلوغ فرهنگی

اودر این سن تشنه اطلاعات و معلومات است. می خواهد از همه امور و مسائل سردر آورد، به فلسفه‌ای روشن از زندگی دست یابد، ادیبانه سخن گوید، شعر بداند، از نظم و نثر آگاهی یابد در دانش های گوناگون تبحر یابد... اینها همه پلی و سکوئی برای پرورش دادن او هستند.

شده، سرپامی ایستادند.

اما در عصر ودوره ما دوران تربیت وکسب علم گسترش یافته ودر نتیجه دوران کودکی افراد ووابستگی مالی واجتماعی شان را به خانواده طولانی ساخته است. مسأله زندگی و ازدواج شان به تاء خیر افتاده و دوران فشارگریزه را با فشارهای ناداری ومحرومیت ها بایسد بگذرانند واین خود منشاء بسیاری ازمشکلات وعوارض وانحرافات است.

در عصر ما چهار مشکل عمده در مورد بالغان ونوجوانان وجود دارد مشکل موفق نبودن در امور و مسائل خاص زندگی شان، مشکل جریحه مندی احساس وعواطفشان به علت تصادمات اجتماعی مشکل اثر گذاری دیگران در نوجوانان ومشکل عدم توان فعالیت کافی ومیداننداری ها که بسیاری از آنها جزو شرایط جبر زمان ودشواریهای مربوط به بحران تربیت است.

از دیگر مشکلات این نسل مشکل جاه طلبی ناکام مانده آنان، نداشتن هدفی روشن برای زندگی، مشکل روابط اجتماعی وسیاسی، قربانی تعصب ها وحمیت های افراطی شدن، مشکل افراط ها ونفریط ها، ابراز فردیت نامطبوع وارتجاعی مشکلات مربوط به پیچیدگی های دنیای روابط و صنعت، انتخاب رشته تحصیلی، مبهم بودن زندگی آینده وگاهی هم اختلال عصبی، انحراف روانی، لغزش اخلاقی.

#### موضع مادر تربیت آنان

اینکه نوجوان فردی بالغ وکامل خواهد شد یا نه، بستگی دارد به وضع وموقعیت او، خانواده ووالدین او، مدرسه ومعلم، شرایط جامعه، گردش

بقیه در صفحه ۶۲



زمینه سازی برای ظهور کلی پاسدار حق رافراهم آورد.

#### مشکل بالغان عصر ما

این دوران سن مسأله داشتن است. مخصوصاً " برای عصر ودوره ما. در روزگاران گذشته افراد این نسل مجال لذت بردن ازرندگی ردا داشتند. دوران مدرسه وتعلیمات عمومی رادر سنین بلوغ تمام می کردند وتدریجاً " وارد کار وزندگی می شدند. از حدود سنین ۱۶ و ۱۷ ازدواج می کردند ودر سنین حدود ۱۸ بخودمتمکی

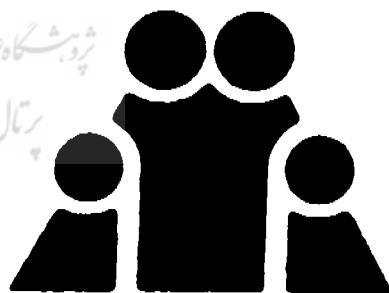
# دامنه تربیت

مع الوصف با وجود اینکه انسان موجودی نشناخته بلکه ناشناختنی است ، برای توانا- ثیهای جسمانی ، عقلانی و عاطفی او درحیطه فردی و اجتماعی می شود مشخصه‌هایی معلوم نمود .

با اینکه انسان کامل در دنیا کم است ، ولی همه آحاد انسانها در سراسر گیتی بدنبال انسان کامل می گردند . انسان با ملاحظه خوبیهای متعددی که در انسانها سراغ دارد ، و گاه گاه می بیند ، همه خوبیها را یکجا در ذهن خود تصویر می کند ، و آنوقت انتظار دارد ، انسانی متعالی فاقد همه نواقص و بدیها ، و واجد همه خوبیها بوجود آید . و بهر حال انتظار دارد همه انسانها خوب رفتار کنند .

دستگاههای تربیتی هم عموماً " در تلاش بوده هستند که انسانها را به صفات و کمالات مطلوب بیارایند و به جامعه برای ارائه خدمات گسیل دارند .

مربیان هر کدام تابلویی منقوش به چهره انسان کامل ، یعنی انسان تربیت یافته ارائه می کنند. ذیلاً " یکی از این تابلوها را که دامنه تربیت را می نماید تشریح می کنیم . این تابلورا امیرالمؤمنین که خود انسان کامل است و زندگی او سراسر فضیلت و افتخار بوده است تصویر



همانطور که برای جهان هستی مرز و نهایی نمی توان یافت ، بلکه بالاتراز یافتن ، نمی توان تصور کرد ، برای تربیت انسان نیز سه لحاظ ابعاد متعدد وجودی او نمی شود محدودهای معلوم نمود .

فرموده :

عباد الله: اِنَّ اَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ  
إِلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ، وَمَا  
جَاءَتْ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ  
ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ، فَإِنَّهَا الْفَطْرَةُ  
وَأَقَامَةُ الصَّلَاةِ، فَأَنْهَالُ الْمَلَمَةِ، وَإِيْتَاءُ الزَّكَاةِ، فَإِنَّهَا  
فَرِيضَةُ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِنَّهُ حُنَّةٌ حَصِينَةٌ وَ  
حَجُّ النَّبِيِّ وَالْعَمْرَةَ، فَأَنْهَمَا بَيْنَ الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَ  
يَكْفُرَانِ الذَّنْبَ وَيُوجِبَانِ الْجَنَّةَ. وَصَلَةُ الرَّحِمِ  
فَإِنَّهَا ثَرَوَةٌ فِي الْمَالِ، وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ وَتَكْتِيْرٌ  
لِلْعَدَدِ. وَالصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ فَإِنَّهَا تَكْفُرُ الْخَطِيَاءَ  
تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. وَالصَّدَقَةُ  
فِي الْعِلَاقَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ. وَصَنَائِعُ  
الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ. ( ۱ )

بندگان خدا، بهترین وسیله‌ای که قربان  
بدرگاه خدایان توسل جویند عبارت است  
از ایمان بخدا و پیامبرانش ، و آنچه پیامبران از  
جانب او آورده‌اند و جهاد در راه خدا که قلبه  
بلند اسلام است، و کلمه (لااله الاالله) که  
سرشت انسان است، و پیاداشتن نماز که آئین  
است، و دادن زکات که واجب (مالی) است.  
و روزه رمضان که دژی محکم (در برابر آتش)  
است، و حج و عمره که آندو فقر را زائل می‌کنند  
و گناه را محو می‌سازند، و بهشت را موجب  
می‌شوند، و صلّه رحم که مایه فزونی ثروت و  
درازی عمر، و زبایدی عدد خاندان است، و صدقه  
دادن پنهانی که خطارا بیوشاند، و غضب‌خدای  
تعالی را خاموش نماید، و صدقه آشکارا که از مرگ  
بدپیشگیری کند، و کارهای خیر که از مهلکه‌های  
بدنگه می‌دارد."

هدف از نقل سخن امیرالمؤمنین که بخش  
کوچکی از خطبه معروف به دیباج به نقل ابن  
شبه حرانی است، تعیین دامنه تربیت بود.

اینک آنچه دریافت می‌شود در چند جمله ذیلاً  
تکرار می‌شوند :

الف - دامنه تربیت به پهنه ایمان به  
خداوند متعال و رسولان اوست .

ب - جهاد در راه خداوند عامل سلامت  
نگهداشتن این میدان است و از قله رفیع جهاد  
بایستی میدان تربیت را دیده‌بانی کرد .

ج - فضای این میدان را بانگ لاله‌الاله  
عطر آگین می‌کند، زیرا این بانگ از نهاد آدمی  
برمی‌آید .

د - اعمالی که انسان در این فضا بایستی به  
انجام رساند، اول نماز، و بعد زکاه ، روزه، حج  
صله رحم و دادن صدقه است .

سخن به اینجا تمام نمی‌شود در بقیه خطبه  
امام اوامر و بیاناتی بشرح زیر دارند که اجمالاً  
روءوس آنها نقل می‌شود .

هـ - ذکر خدا بسیار کنید .

و - بدانچه که خداوند به اهل تقوی وعده  
داده است راغب باشید ، زیرا وعده خدا  
صادقترین وعده‌ها است ، و هر آنچه وعده فرموده  
می‌رسد .

ز - به هدایت رسول خدا، افتد انمائید و به  
سنت او خوگیرید، و کتاب خدا را فراگیرید که  
نیکی‌ترین حدیث ، و بلیغ‌ترین موعظه است و در  
آن تفقه کنید که شقای دلهاست . به سخن  
قرآن گوش کنید ، و بدانچه می‌گوید عمل نمائید  
که عالم بی‌عمل مثل جاهل است ، بلکه حسرت  
زده‌تر و ملوم تر و هردو حیران . . .

ح - خود را گرفتار شک نکنید ، از خداوند  
رسیدن به یقین را مسألت نمائید که بهترین  
صفت قلب یقین است .

ط - از سرگذشت دیگران عبرت گیرید .

بقیه در صفحه ۵۷



۸

# مدیریت عملی

## بستنی بر سه مومای اسلام

زیرا هم انسانی است که توانائی انجام کارش را دارد و هم امین است. وقتی برای کارشانی توجه به کاردانی می شود چگونه ممکن است از افراد بدون توجه به لیاقت و درایت استفاده کرد!؟

حضرت یوسف (ع) به پادشاه مصر فرمود :  
اداره مصر را در سالهای قحطی زده به من بده چون در این کار آگاه و عالم هستم ( قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ ، إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ ، قرآن کریم سوره یوسف آیه ۵۵ .

تعهد و تخصص دورکن اصلی مدیریت در اسلامند . حضرت علی (ع) میفرماید :

"کارمستولان و کارگزاران را به دقت زیر نظر بگیر و با آزمون صحیح آنها را بکار بگمار، نه با نظر شخصی و خود محوری، زیرا آنها از ستم و خیانت

### شرایط مدیریت در جمهوری اسلامی

۱ - همه مدیریت در اسلام تعهد است. انسان متعهد به اسلام اگر از عهده انجام کاری بر نمی آید قبول نمی کند :

کار خلقی را به تدبیر تو باز انداختند

چون تو خود تدبیر کار خود نمی دانی چه سود

در قرآن کریم (سوره قصص آیه ۲۶) آمده

است که وقتی حضرت موسی (ع) خواست بعنوان

چوپان به خدمت حضرت شعیب (ع) در آید از او

امتحان شد، دختر شعیب به پدر گفت "يَا أَبَتِ

اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْفُقُورُ الْأَمِيهِنُ"

پدر، این جوان را برای خدمت قبول کن

همچون بیگانه‌ای با احکام و فرامین الهی برخورد کند. این مدیران طاغوتی بودند که در شعاع قدرت و زور و خودکامگی حقوق و شئون انبوه انسانها را به بازی می‌گرفتند و ستم پیشگان و مفسدان جامعه را که به‌منیع قدرت نزدیک بودند به ریاست تحمیلی و عزت ساختگی می‌رساندند تا آنها ندای هر مظلومی را در گلو خفه کنند و مردم را به زنجیر اسارت و ذلت و زبونی بکشانند و سازمان و تشکیلاتی که اینگونه مدیران آن را اداره می‌کردند پیر بود از رعب و سوءظن و نسا امنی و بی تفاوتی.

خدا کند که مدیران پاک نهاد پای استقامتشان نلرزد. بسیاری از مدیران با اینکه عزت نفس دارند و در خوش آمدها و بید آمدهای زندگی کمتر به ذلت و زبونی می‌گیرند، با این حال نقطه‌های ضعفی دارند که می‌توان از آن نقاط در آنها نفوذ نموده و قدرت مقاومتشان را درهم شکست. بعضی مقهور مالند و برخی مقهور مقام. گروهی در مقابل تملق مغلوب می‌شوند و برخی در مقابل اقبال یا ادبار مردم. جمعی نقطه‌های ضعف دیگری دارند و از عوامل دیگری شکست می‌خورند.

مسلمانی روی سینه ابوجهل نشست. او گفت از این پائین گردنم را قطع کن. گفت چرا؟ مگر چه فرقی می‌کند بالا یا پائین. گفت برای این که سر مرا وقتی به‌سرنیزه می‌کنند از همه بلندتر باشد و همه بفهمند این سر مال ابوجهل است!! این احساس کم یا زیاد در بعضی وجود دارد. منتهی گاه به قدری ظریف و به اندازه‌ای لطیف است که با پرده‌هایی از تأویلها و تفسیرهای دیگر می‌آید که انسان خودش متوجه نمی‌شود. مردان راستین الهی که عزت معنوی آنان وابسته و منکی به عز الهی است از نقاط ضعف روحی مبرا هستند

بدور نیستند و افرادی با تجربه و با حیا را جستجو کن که از خاندان‌های صالح و پیشگام در اسلام باشند، چنانچه از نظر اخلاق برجسته‌ترین و از جنبه حیثیت قابل اعتمادترین و کم‌تر در فکر طمع کاری بوده، و در عواقب کارها با ریک‌بین‌ترین آنگاه به حد کافی مخارج آنها را تأمین کن، که این خود امکان می‌دهد که در اصلاح خویش بکوشند و از تصرف در اموالی که زیر دستشان می‌باشند بی‌نیاز گردند و حجت را بر آنان تمام می‌کند که عذری برای مخالفت با امر تو یا خیانت به امانت تو نداشته باشند، سپس اعمال آنها را زیر نظر بگیر و ناظرانی از افراد صادق و وفادار بر آنان بگمار زیرا مراقبت پنهانی از اعمالشان آنها را وادار به رعایت امانت و مدارا با مردم می‌کند و به ترس از معاونت که هرگاه یکی از آنان دست به خیانت زد و بازرسان تو با تفاق از خیانت او خبر دادند، این گواهی کافی است برای آنکه وی را تنبیه نمائی و به اعمالش مؤاخذه کنی و او را خوار و خیانتش را آشکار و ننگ و تهمت را بر او هموار داری "نهج البلاغه فیض الاسلام صفحه ۱۰۰۲

مدیریت را باید به افراد مومن و متعهد و معتقد و کارداران داد و ضابطه‌ها فدا را رابطه نکرد. به فرمایش امام رحیل (ره) توجه کنید: "دولت بدون گزینش اشخاص متعهد و متخصص در رشته‌های مختلف موفق نخواهد شد و دولت مردان در گزینش همکاران به‌کاردارانی و تعهد آنان و به‌ترتیب خدمت کردن آنان به کشور و در منافع ملت بودن آنان تکیه کنند، تا پیش حق تعالی و ملت روسفید باشند و در امور موفق باشند، نه بردوستی و آشنائی و حرف شنوی بی تفکر و تأمل که این رویه موجب ناکامی در خدمت به کشور است"

مدیر اسلامی باید وجودش از جلوه‌ها و جذبه‌های معنوی و فضائل تهی نباشد. نباید



وهرگز درجزر ومد حوادث دچار شکست شخصیت نمی شوند و هیچگاه بزرگواری خویش را از دست نمی دهند .

این جهان بازاری است که هرکس خود را به هر چه فروخت نرخش همانست . یکی خود را به زر می فروشد، یکی به ریاست، یکی به . . . مدیر اسلامی خود را از همه اینها برتر می داند و در مقابل هیچیک زبون نمی شود و منظور خود را حق و حقیقت قرار می دهد و هرگز از خدای خویش نمی برد .

قطره را تا که به دریا راهست

پیش صاحب نظران دریا هست

قطره دریاست اگر با دریاست

ورنه او قطره و دریا دریاست

گرز دریا به کنار آید زود

بود آن قطره‌ی ناچیز که بود

قوانین خوب همچون بذره‌ای آماده و اصلاح

شده است . این مجریان خوب هستند که باید

همچون کشاورز آزموده و پیرتجربه در جهت خدمت

به مردم از آن استفاده نمایند . نظام باید به

گونه‌ای باشد که نیروهای لایق را رشد دهد و

افراد نالایق را کنار بگذارد . عدم توجه به

ارزش ها و ولایت ها باعث نومیدی و خمسودی و

مرگ استعدادهاست .

۲ - مدیر از دیدگاه اسلام انسانی است که

برای کشف استعدادها و خلاقیتها و فراهم

آوردن زمینه‌های رشد این استعدادها و خلاقیتها

و جهت دادن انسانهای درون سازمان به سوی

خدا و دستورات الهی اقدام نماید . در مدیریت

اسلامی انگیزه‌های فردی و گروهی جهت دهنده

نیست ، جهت دهنده ارزش های انسانی است

لذا همه تلاش‌های مدیر بر مبنای حق و در جهت

آرمان های حق خواهی و حق جوئی است . مدیریت

موضعی برای تکاثر قدرت و ثروت و نیل به امیال

نفسانی و اغراض و امراض وجود خود یا عده‌ای با

خدایگانه نمی باشد بلکه وظیفه و امانتی است

الهی و امری تعهدزا و مسئولیت آفرین می باشد .

بنیان مدیریت بر پایه درست اندیشیدن استوار

است و برای درست اندیشیدن، درست دیدن و

درست شنیدن لازم است . مدیریت اسلامی

مبتنی بر صداقت، صراحت، حسن عمل و کیاست

است . در مدیریت های جهان امروز سیاست

پرداختن دروغ است به نزاکت و فریب حریف به

طلاقت، فکر سود براندیشه اصلاح می چربد و

اعتقاد به "الحق لمن غلب" اجازه هرکاری را به

مدیران می دهد .

در حالیکه ارزش‌های مدیر اسلامی کسه

حضرت علی (ع) به آن اشاره می فرماید :

"منطقهم الصواب" انسانهای راست و درست

می باشند. دوستان حضرت علی (ع) به او می -  
گفتند سیاست اینهمه صداقت و صراحت بر نمی -  
دارد مقداری خدعه و دغلبازی هم باید باشد  
آنها چاشنی سیاست را دغل بازی می دانستند و  
حتی بعضی به او می گفتند علی (ع) سیاست  
ندارد. معاویه را ببینید چقدر سیاستمدار  
است. حضرت فرمود: " به خدا قسم اشتباه می -  
کنید. معاویه از من زیرکتر نیست، او دغلباز است  
فاسق است، من نمی خواهم دغلبازی کنم. من  
نمی خواهم از جاده حقیقت منحرف شوم ، فسق و  
فجور مرتکب بشوم ، اگر خدای تبارک و تعالی  
دغلبازی را بد نمی دانست آنوقت می دیدید که  
زرتک ترین مردم دنیا علی است. دغلبازی فسق  
است ، فجور است و این گونه فجورها کفر است و من  
می دانم که هر فریبکاری در قیامت محشور می شود  
در حالی که پرچمی دارد (ظاهرا) مقصود این  
است که فریب خوردگان زیر پرچم فریب دهنده  
هستند ) ."

مدیریت اسلامی مستند به نور است .  
مدیریت اسلامی یعنی قلبی با قلوب دیگر متحد  
شدن ، نیتی الهی با نیت الهی دیگر ادغام  
گردیدن . در این مدیریت تفرقه بینداز ، حکومت  
کن نیست . مدیریت تسخیر دلهاست ، نه زبانها .  
علم و فن در خدمت انسانیت است نه در خدمت  
شهوت و لذت .

مدیر اسلامی معتقد است که :

هر که وی از راه حق گشتی جدا

بینوا شد گر چه دارد صدنوا

او هرگز عدالت را فدای مصلحت نمی کند .

حق می گوید و حق عمل می کند زیرا منظور  
مادی ندارد که برای حفظش محافظه کار شود و  
چیزی جز رضای حق نمی خواهد که برای کسبش  
بلغزد و از خود ضعف نشان دهد .

قلم و قدم مدیر اسلامی در جهت حق است  
زیرا می داند که :

فخر قلم بیان حقایق است که خداوند به آن  
سوگند خورده : ن والقلم وما یسطرون .

فخر زبان هم بیان حقایق است که فرمود :  
حقیق علی ان لا اقول علی الله الا الحق .  
فخر انسان هم انطباق خود بر حقیقت هستی  
یعنی تقوی است که : ان اکرمکم عند الله اتقیکم .  
مدیریتی که به تعظیم نمودن برای ناکسان  
تسلیم بودن در برابر فرومایگان ، ریختن خون  
مظلومان و تجاوز به حدود و حقوق دیگران حاصل  
آید ثمره ای جز ذلت ندارد .

در جلد دوم کافی از حضرت باقر (ع) خطاب  
به ابوالربیع نقل شده که :


" وای بر تو ای ابوالربیع مبادا هرگز زدر  
طلب ریاست باشی و گرگ مباش زیرا طالب  
ریاست و مقام برای رسیدن به هدف گرگ آسا  
مردم را می درد ، خون ها بریزد ، ناله بلند  
سازد ، حق هاضیع نماید . باین حال طولی  
نکشد ستاره بختش غروب کرده ، انتقام گلویش  
را فشرده و به مکافات اعمالش گرفتار آید . "

حضرت امام حسین (ع) درد عای عرفه  
میفرماید : " خدایا اول خودم را در جان خودم  
دلیل کن که گرد نکشی و بعدا " مرا در انظار  
مردم بزرگ کن "

دردلی که تکبر و غرور و قدرت طلبی باشد  
کجا تواند عشق به خدا و تواضع با مخلوق  
و خدمت صادقانه به مردم جای گیرد .

در کتاب " جهاد اکبر " امام (ره) جمله های  
دارند که : " خدا نکند مردم به کسی گرایش  
بپیدا کنند قبل از آنکه با خودش جهاد کرده  
باشد و بر خویش مسلط شده باشد . "

بقیه در صفحه ۶۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

# پرستوهایی آیند

پرستوجان یادت هست آن روز  
را که دود و غم و اندوه، بر آسمان  
نشست؟ یادت هست آغاز مهر  
۵۹ را در آبادان؟ پرستوجان!

.... رَانَ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مِمَّا  
اشْتَطَعْتُ.... (هود ۸۸)  
"تا جاییکه بتوانم جز اصلاح چیزی  
نمی خواهم"

برای آن همه معلم شهید، آن همه کارمند خوب اداره، باهم فاتحه بخوانیم. ثواب دارد پرستو. عزیزم! برادرم! مهربانم! آمده‌ای یا خواهی آمد؟! قدم بر خاک مطهر می‌نهی، هشدار. اینجا عطر لاله هاست. خواهرم! ای صبور نازنین! سلام برعفت و ایمان و پایداریت. باورت می‌شود نه سال درهجر تو سوخته و ساختم؟ باورت مسی‌شود، در مستی آن ریشه مانده در آب، به شوق دیدارت و برادرانت و پدر با ایمان ورشید تو، به یأس و حرمان و خورده غصه، "هی" زده‌ام و هنوز مانده‌ام؟!

پرستو! باهم بخوانیم:

"لَنْ نَسْأَلَكَ حَتَّىٰ تَنْفُقُوا مِمَّا نَحْنُ بِكُمْ"

کلام خدا، دل را آرامش می‌دهد. مبدا که چراغ خانه وجود تو خاموش!

برادر! خواهر! ای عزیز خونگرم! ای کودک مهاجر! ای برومند آبادانی! دوستت دارم. دوستان داریم. پرستوجان! امید تو به "خدا" باشد. طعم تلخ را می‌شناسم. مفهوم زخم‌رانی - دانم. صلابت تو را می‌شناسم. می‌دانم جنگ چه مفهومی دارد. دلم به جوانه زدن و شکفتن تو خوش است. دلم به شادی و سرور تو در کوجهای سبز شمشادی خوش

است. پرستو! دلم می‌خواهد درس بخوانی. هنر بیاموزی. دلم می‌خواهد به فردا فکر کنی، به آینده. دلم می‌خواهد جریان آن خون گرم، در پرتو قرآن، سرود پاک نماز، کرامت آن عاطفه و شیرینی آن شور و امید. برادرم! فرزندم! دخترم! معلم را چراغ بدان، سایه و آب زلال کویر بدان و باران رحمت.

خویم! معلم و مربی و مدیر - مدرسه راهمای سعادت بدان. او صلاح تو را، سعادت تو را می‌خواهد. او هم مثل تو پرستوی به لانه ویران آمده است. فرزندم! نگاه خدا، لطف خدا با ماست. تواز "او" برکت بخواه. سلامت بخواه. حرکت، برعهده و بردوش تو نازنین است.

مگر نخوانده‌ای که:

"... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... " تو باید از گزوی و گز راه و نارساستی و خمودی بپرهیز کنی. تو باید ریشه فرهنگ را، گوهر دانش را، سلامت روان را، تفاهم و محبت را، پایداری و حوصله را به خاطر بسپاری. مبدا "لاف" و خیالبافی، رویه مکار شود.

پرستوجان! می‌دانم عطر یادو عطر خاطره‌ها، در احمد آباد و کارون و کفیشه و سده و کسوی

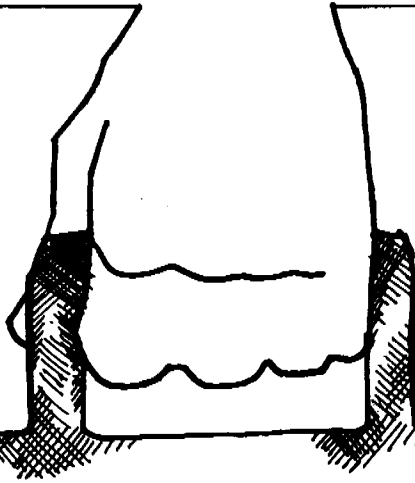
ذوالفقاری و بهار و بهمنشیر و امیر - آباد و بوآرده و بریم و آروند کنار چه عالمی دارد. اما عالم "ادب" "تربیت" "الفت" "عفت" "حجاب" "دانش" "ایمان" "هنر" "ورزش" "متانست" "دل‌پاک" هم طراوت بهاران را دارد.

تولایق نگین شدن هستی و تو می‌توانی به سرخی شقایق میان گندمزار، جلوه‌گر شوی. به شرط پویایی، به شرط حرکت، به شرط امید.

پرستوجان! به گلزار شهدای آبادان که می‌روی به یاد آور آن همه کاکای مهربان را. آن همه سردار و دلآور را.

پرستوجان! یاد آن همه معلم خوب را، آن همه مردان با غیرت رازنده‌دار. نمی‌دانی آن سالها در آبادان، "عاشورا" چه شکوه و اندوه و رازی داشت. پرستوجان! تو آمده‌ای. پرستوهای دیگر شوق پیوستن به تو را دارند. آنها هم به عشق آبادان، دل را به حرارت سپرده‌اند. عزیزم! مسأدا رخوت، مبدا ذلت، مبدا خواب نوشین و غفلت، مبدا قهر و نفرت پرستوجان! دلم خوش است به شکفتن و طراوت و رشد تو. خدایا! مرالطف تو می‌باید دگر هیچ!

علی فرخ مهر



فرزندم  
با  
مدرسه  
میرود

فرزندم فردا به مدرسه میرود، و فردا  
همه چیز برای او تازه و شگفت‌انگیز خواهد بود.

دمن ، ای روزگار از نومی خواهم که فرزندم را شناسی و با او نربان باشی !  
میدان که او هنوز مدرسه را - جهان را - نمیشناسد .

او تا غروب امروز پرنده ای بود که به تنهایی بر درختی سلطنت میکرد و درخت او خانه نام بود ،  
اما از این پس ای روزگار ... از این پس همه چیز برای او دگرگون میشود .  
باید از فردا زندگی او دگرگون میشود ،

کیف که چکش را بدست خواهد گرفت ، کرام و اندیشناک نگاهم خواهد کرد و با ماها  
لرزان و مردد -

راه مدرسه را - جهان را - در پیش خواهد گرفت .

ای روزگار ، تو فرزندم را از ظلم و فراموشی فراموشی خدایی -

اول که جز بزرگترین چاره ندارد ، در این سفر ، به عشق و ایمان و شجاعت نیاز دارد .  
پس اکنون که نوحه‌چی خواهی ، نخست نیازهایش را برآور و کنگاه کموفتینها را بر او بیاموز .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

ای روزگار به فرزندم بیاموز

بیاموز ، اما اگر می توانی کموفتت را به هر بیامیز

به معنای کموفتت ای من میلام که انبای زمانه هم پاکدل نیستند ،

هم راستگو و درستکار نیستند ،

اما به فرزندم زودتر بیاموز که در برابر هر دغلتکار در جهان ، یک هست که قیاسش درست -

باشد و در برابر هر دشمن یک هست که دوست باشد .

به فرزندم بیاموز که گمان که به زیر دستن خودستم روا میاورند ، از هم ترسو ترند .



از روزگار به فرزندم از شقیتهای کتاب بیاموز  
به او فرصتی و فراغتی بخش تا بتواند آسمان را و در میان سبکبال هوارا تماشا کند.

از روزگار به او بیاموز که اندیشه و باورش را محرم بشمارد -

حتی اگر خلق اینزه بر او خورده بپیرند.

از روزگار، آرزو دارم که منش و شخصیت فرزندم را چنان پروری و استوار کنی که هیچگاه -  
از پی نالسان نرود و در دام شیادان نیفتد.

از روزگار به فرزندم بیاموز که میوه تلاش و عرق جیشش را، آرد لجه راه دوست  
به لرا نزمین بهانفرشند،

اما هرگز و هرگز بر طرف و حیثیت انسانیش بهایی نهد.

و عاقبت از روزگار، با فرزندم مدارا کن، آمانه چندان که من کردم  
آنچه مخ از تویی خواهم تویی بزرگ است و  
برگرددش دشوار، با اینهم تو خود داد لری باش،

و بین برار بپرسم -

این پاره حلیم -

که اینهم نازش است

چه توانی کرد ...

« از مادری است گنم »

بدنام کردن این ارگان مقدس باشد آیا یک رئیس آموزش و پرورش با توجه به مسئولیت بسیار مهم و سنگین معنوی خود می تواند به خود اجازه دهد که چنین مدیرمدرسه‌ای را حتی یک دقیقه در مقام مدیریت نگاه دارد؟ و اگر یک عضو انجمن اولیاء و مربیان مدرسه از معنویت مقام خود غفلت کند یعنی شایستگی احراز این مقام معنوی را از دست بدهد و بنام خدمت به مدرسه! حیثیت آموزش و پرورش را لکه دار کند آیا مدیر مدرسه متعهد نباید بی درنگ طبق مقررات و آئین نامه انجمن اولیاء و مربیان واحدهای آموزشی نسبت به برکناری حتی لزوماً " مجازات قانونی وی اقدام نماید؟

فراموش نکنیم که مدرسه خانه تعلیم و تربیت فرزندان میهن عزیز اسلامی ماست و لذا همه موظف هستیم به نحو ممکن ، مادی و معنوی کمک کنیم ، برای راه اندازی هرچه بهتر آن پول خرج کنیم ، ایثار کنیم و به ندای صمیمانه آموزش و پرورش مان که جهت توسعه خدماتش استمداد می کند پاسخ صمیمانه مثبت دهیم و یکی از وظایف انجمن اولیاء و مربیان ، یاری در جلب اینگونه کمکهاست و هزینه صحیح آن طبق آئین نامه مربوطه . لکن همانطور که عرض کردم یکی از وظایف این است، نه این که تنها وظیفه اش این باشد و انجمن های مدارس نباید

رسالت بزرگ خود را فراموش کنند و اهداف مقدس انجمن و دیگر وظایف مهم آن را که هم در آئین نامه انجمن اولیاء و مربیان واحدهای آموزشی هم درج شده است به بوته فراموشی بیاورند و در نتیجه از مقام خود نزول کنند . در مورد سایر کارکنان آموزش و پرورش هم که عموماً " جایگاه قابل احترام در جامعه دارند معنویت مقامشان براحادی پوشیده نیست وضع بر همین منوال است . منتها اصل این است که در خود جایگاه الهی و اصالت مسئولیت خود را هر لحظه در نظر داشته باشیم . معنویت معلم جای خود دارد که هر چه بگوئیم حق مطلب ادا نخواهد شد .

بلی آنچه ضرورت دارد آنچه وظیفه انسان شرعی و حتی قانونی ماست این است که نخسرد خود را با دید خدائی ، واجد شرایط و ضوابط احراز شغل تعلیم و تربیت ببینیم و هر روز بسوق و توان و آمادگی خود بیفزاییم و در انتخاب افراد برای تصدی کارهای گوناگون در این ساحت مقدس ، چنین هدفی را با دقت و کوشش خستگی ناپذیر تعقیب کنیم . آخر لیاض تعلیم و تربیت قداست خاصی دارد و بقول ضرب المثل چینی : " هر آدم عاقلی دوخت دوز لباسش را به دست خیاطی ماهی می سپرد . "

سیدضیاء الدین صدر

«رفاقت پدر و مادر در خانه» سازگاری معلمان با یکدیگر در مدرسه» درو

فرزند را « وحدت ، اعتدال ، انصاف » می دهد با هم آنها خود اتواند است . حنت

# مدرسه واجدکاریابی

تحصیل ندارند. بعنوان مثال، درفرانسه ده درصد کودکان ۷ ساله‌ای که وارد مدرسه می‌شوند قادر باخذ مدرک و دیپلمی نمی‌شوند. نقطه نظر دوم اینکه کوچکترین امیدی وجود ندارد که سیستم آموزشی تنها با کار دولت بگونه‌ای محسوس و سریع متحول گردد، کما اینکه بنا بر تحقیقی که اخیراً "درشهر فرانسوی لیون بعمل آمده، ۸۵ درصد اشخاص این نظر را تأیید کرده‌اند. نکته سوم اینکه از یک سو این تحول بصورتی محسوس و سریع کاملاً مورد نیاز است و از سوی دیگر امکان یافتن دارو یا داروهائی برای این درد وجود دارد.

پرسش: درمورد گرفتاریها ومشکلات مدارس دولتی چه فکر می‌کنید؟

پاسخ: درزمینه تعلیم و تربیت بقول معروف همه چیز گفته شده، اما چیزی باثبات نرسیده است. انجمن ما هدف جاه طلبانه و بلند پروازانه‌ای دارد، یعنی ظرف مدتی کمتر از ۵ سال از طریق برنامه‌های محقق و ملموسی که مورد ارزشیابی قرار گرفته باشند نشان دهیم که مدرسه می‌تواند تقریباً "برای تمامی محصلین تسلط در سطح عالی از لحاظ دانستنیهای اساسی و ذوق و علاقه نسبت به دانستن و دانش و قدرت و توان کار هماهنگ و گروهی را فراهم سازد. چنانکه موفق بارائه این مطلب شویم، طبعاً "چنان جریان‌ی درکشور ایجاد خواهد شد که وسایل لازم از لحاظ موفقیت محصلین درتحصیل فراهم آید. نکته دیگر اینکه انجمن ما بهیچوجه قصد

"برخی از مربیان و مسئولین آموزشی بجای اینکه دست روی دست بگذارند، شجاعانه "به‌دژ مدرسه یورش می‌برند" و حاضر نیستند حرف "ناکامی و عدم توفیق مدرسه" را بشنوند زیرا اعتقاد دارند که این حرف پای ناکامی کل سیستم آموزشی را به میان می‌آورد نه عدم موفقیت متعلمین را. پای صحبت کارشناسی می‌نشینیم که براین باور است و ازبنیانگذاران "انجمن چگونه مدرسه‌ای واجد کارآئی بسازیم" می‌باشد.

پرسش: هدف یا اهداف انجمن شما کدامند؟  
پاسخ: انجمن ما تنها یک هدف دارد: تأمین بهبود محسوس موفقیت متعلمین درتحصیل. انجمن ما تشکیل شده است از مربیان - اولیاء دانش‌آموزان - رؤسای کارگاهها و موسسات - افرادی با افقهای متفاوت از لحاظ حرفه که با مر آموزش علاقه مند هستند. علت ایجاد انجمن افزایش تعداد متعلمینی است که در کارتحصیل با ناکامی روبرو هستند و چه بسا مدرسه را ترک می‌کنند زیرا باین نتیجه می‌رسند که استعداد

دهیم که امکان آن هست که روال کار بهتر از این باشد. نباید بانتظار راه‌حلهای حاضر و آماده بود که مثلا "از سازمانهای مناطق دوردست بدست برسد، بلکه سعی می‌کنیم اگر کار صحیح و خوبی انجام گرفت و تربیت سودمندی به کار بسته شد، شناسانده شود و معرفی گردد و منبع الهام واقع شود. این عمل مستلزم ارزشیابی تعدادی از کارها و برنامه‌هاست و ما بدین منظور یک گروه تفحص و عبارت دیگر "کمیته فنی-ارزشیابی" ایجاد کرده‌ایم. این کمیته مرکب است از اساتید دانشگاهها، چند نفر از مسئولین کارخانه‌ها و موسسات، بازرسان سیستم آموزش و پرورش و هر صاحب نظر و کارشناس دیگری که مشارکت او بتواند سودمند و موثر باشد. در نظر داریم این کار را به عنوان سیستم نمونه والگودر چند ناحیه عملی سازیم. توجه سعی ما در دو جهت متمرکز است: از سویی می‌خواهیم ثابت کنیم که امکان آن هست ظرف دوسه سال وضع موسسات آموزشی را از کودکان گرفته تا دانشگاه همچنین میزان موفقیت متعلمین را در تحصیل بهبود بخشید. ضمناً برای اثبات اینکه داریم پیشرفت می‌کنیم باید نتایج کمی ارائه دهیم و این وظیفه کمیته فنی ارزشیابی در داخل موسسات است.

در این راستا دوماً به چشم می‌خورد: اول جنبه مالی قضیه و دوم اعلام آمادگی موسسات آموزشی از لحاظ پذیرش عنصری خارجی که گوئی مثلا "از دیوار موسسه بالا رفته است! البته موسساتی نیز وجود دارند که از این برنامه و از کار کمیته فنی ارزشیابی استقبال می‌کنند. طبعاً مؤسساتی که با مشکل بیشتری در مقوله ناکامی محصلین در تحصیل روبرو هستند و در واقع مسئله دارند، آمادگی بیشتری از لحاظ این همکاری

آنها ندارد که جایگزین دولت شود و یا خارج از هرگونه موازین موجود قانونی عمل کند، برعکس میل داریم با رعایت سلسله مراتب موجود اداری عمل کنیم. ما می‌خواهیم دامنه عمل دولت را گسترده تر سازیم، نظیر بنیادها و انجمنها و جمعیت‌هایی که از طریق فعالیت در زمینه امور پزشکی به گسترش کار وزارت بهداشت کمک می‌کنند بی‌آنکه خود جایگزین آن وزارتخانه بشوند. چه کسی می‌تواند آنها را بابت یاری شان به نجات زندگی افراد بشری ملامت کند؟

یک وزارتخانه می‌تواند تدابیری اتخاذ نماید که تحول سیستم را تسهیل کند اما نمی‌تواند آنها را سریعاً به حرکت درآورد و تحرک سریعی بآنها بدهد. هیچکس نمی‌تواند ساختمان و سازمان و بنیادی را که صدها هزار کارمند و میلیونها دانش آموز و دانشجو دارد از بالا و از راس نکان دهد و به آن تحرک بخشد. چنین فکری خنده‌آور است و هیچ تحلیل‌گر سیستم آموزشی نمی‌تواند معتقد بآن باشد.

تنها اقلام جامعه، من حیث المجموع، یعنی خانواده، مدرسه، کارگاه و موسسه، توانم با اقدامات جوامع محلی می‌تواند این نهادسنگین را به حرکت درآورد. کسی که به مسئله ناکامی متعلمین در تحصیل نیندیشد و از سعی در جستن راه‌حل یا راه‌حلهائی‌شانه خالی کند، اگر جامعه‌ای حکایت شتر مرغ را چراغ راه خود سازد و همه بار مسئولیت را به گردن دولت بگذارد با علم باینکه دولت به تنهایی نمی‌تواند از پس این کار برآید، خود مستقیماً در خط همیمن ناکامی گام برداشته‌است.

انجمن ما داروهای سحرآمیز و معجزه‌آسا عرضه نمی‌کند و منظور ما صرفاً اینست نشان

مجرد و ذهنی نمی توان اینکار را انجام داد مگر آنکه از این موارد مفاهیمی در ذهن داشته باشیم . ایجاد مفاهیم بستگی به کاربرد واژه‌ها دارند . با آموختن واژه‌ها و الفاظ معنی دار می توانیم مسائل اندیشیدن را برای دانش آموزان مهیا کنیم .

هنگام فکر کردن در ذهن ما چه می گذرد؟

نخستین مرحله برای اندیشیدن عـلاقه و میل به حل مساله است . وقتی توجه ما به حل مساله‌ای معطوف شد افکاری مربوط به حل آن مساله به ذهن ما رآور می شود . بعنوان نمونه در بررسی این مساله که چرا ساعت از کار افتاده ، این اندیشه‌ها به ذهن ما وارد می شوند :

الف - شاید ساعت کوک نشده باشد .

ب - شاید ساعت خراب شده باشد .

این حدسها بدون آنکه بدانیم کدام راه حل درست مساله است فرضیات نامیده می شوند . هنگامی که فرضیه ساخته شد باید نتیجه قیاسی از آن گرفت . نتایج قیاسی در مورد مساله بالا چنین است :

الف - اگر ساعت کوک نشده



آموزان فکر می کنند و مساله را با اندیشه طرح ریزی کرده و به کمک نشانه‌ها به حل آن اقدام می نمایند .

نشانه چیست؟ نشانه چیزی است که نمودار چیز دیگری است . صورت ذهنی شهر شما نمودار تصویر شهری است که در آن زندگی می کنید . نشانه‌هایی که به هنگام اندیشیدن بکار می بریم یا صورتهای ذهنی یا واژه‌ها هستند . دانش آموزان خردسال بیشتر با صورتهای ذهنی میانداشند و به تدریج که معلومات لغوی آنها افزایش پیدا می کند نیروی اندیشیدن آنان بهتر خواهد شد . در مورد حل مسائل ساده ممکن است با استفاده از صورتهای ذهنی بتوانیم مشکلات خود را حل کنیم اما در خصوص مسائل و موضوعات

چگونه می توان شاگردان را به اندیشیدن واداشت؟

اگر بخواهیم دانش آموزان را وادار به اندیشیدن کنیم این تنها کفایت نمی کند که به آنها دستور دهیم بیانداشند . ابتدا برای اندیشیدن باید کنجاوی آنها را برانگیزیم . تا دانش آموزی با مشکلی روبرو نشود فکر نخواهد کرد . و تا به چیزی راغب و علاقه مند نباشد درباره آن اندیشه نخواهد کرد .

نخستین گام برای وادار کردن دانش آموزان به اندیشیدن این است که بانان مساله‌ای دهیم که مایل به حل آن باشند و در ضمن برای علاقه مند ساختن آنان به حل مساله راهی بیابیم . آنگاه دانش-

باشد باید کوک کردن باعث کار کردن ساعت شود .

ب - اگر ساعت خراب باشد کوک کردن مشکلی را حل نخواهد کرد .

مرحله آخر در حل مسأله آزمون فرضیه‌ها است . که دوراه موجود است . یک راه اقدام به عمل است ساعت را کوک می کنیم و می بینیم که چه پیش خواهد آمد . راه دیگر جستجو در ذهن برای یافتن وسیله‌ای است که فرضیه ما را تأیید کند . برای مثال ممکن است متوجه شویم که شب گذشته ساعت را کوک نکرده‌ایم . در این جا پیش از انجام هرگونه عملی از راه اندیشیدن مسأله را حل کرده‌ایم .

در مورد مسأله مطرح شده شاید بیش از چند دقیقه از وقت ما گرفته

نشود . اما در مورد مسائل دشوار ممکن است پیش از رسیدن به راه حل روزها و ماهها وقت ما گرفته شود . در برخورد با این گونه مسائل بهتر است مدتی آنرا رها کنیم . ممکن است پس از زمانی قسمت نیمه آگاه ذهن جواب صحیح مسأله را به ما بدهد . این امر همیشه صادق نیست و زمانی رخ می دهد که حل مسأله ممکن باشد و قبلاً هم از روی آگاهی کامل در خصوص مسأله فکر شده باشد .

چگونه می توان به دانش -  
آموزان در ایجاد فکر خلاق یاری  
کرد؟

نه تنها باید به آنان فرصت  
فکر کردن داد بلکه باید با آنان



بیاوریم چگونه درباره موضوعی فکر کنند و معلومات لازم را به دست آورند . روشهای صحیح مطالعه و کسب اطلاعات را به آنان تذکره دهیم و فهرستی از پرسشهای مربوط به آن موضوع همراه با منابع و مأخذ فراهم آوریم . هر اندازه که دانش آموز مطالب بیشتری درباره موضوعی که می اندیشد بداند برای رسیدن به نتیجه درست امکان بیشتری خواهد داشت .

رسیدن به نتیجه درست تنها به داشتن معلومات بستگی ندارد شیوه بکاربردن آن معلومات نیز حائز اهمیت است . برای نتیجه گیری از راه استدلال دوشواری می شود .

۱ - روش استقراء : این روش عبارت از استنتاج کردن از تعدادی نمونه یا مثال است (حکم کلی کردن) برای مثال دختری که متوجه می شود هر وقت تخم مرغی را ۸ دقیقه بجوشاند سفت می شود و اینکار را چندبار انجام داده باشد نتیجه می گیرد برای سفت شدن تخم مرغ جوشاندن بمدت ۸ دقیقه کافی است .

گاهی استدلال استقراء نادرست هم خواهد بود . اگر چند زن به شکلات علاقه داشته باشند نتیجه بگیریم که همه زنها به شکلات علاقه دارند . استنتاج

با توجه به مطالب یاد شده روش کردیم که چرا گاهی ما به نتایج نادرست می رسم. که عبارت بودند از :

۱ - استنتاج براساس دلایل بسیار کم .

۲ - قیاس از اصل غلط باشد .

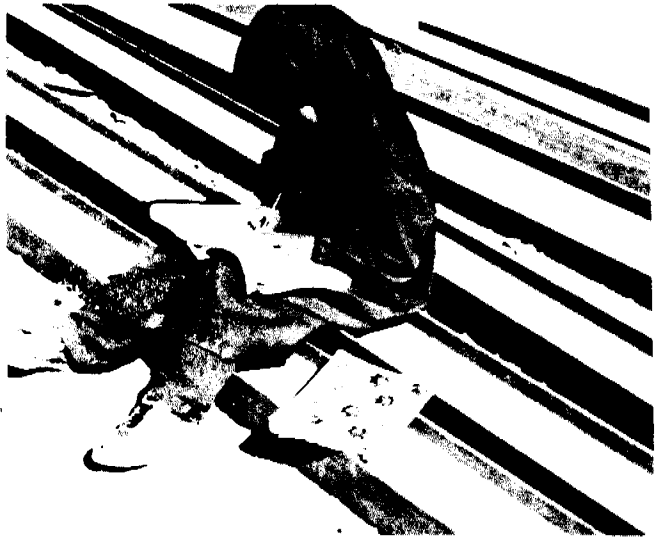
۳ - کاربرد قاعده اصلی بصورت نادرست انجام گیرد .  
دلایل دیگری نیز می توان ارائه داد .

۴ - تنبلی : گاهی بدون اینکه خود درصدد تحقیق باشیم یا سعی داشته باشیم درستی یا نادرستی حرف دیگران را بیازمائیم مبادرت به قبول گفته‌های نادرست دیگران می کنیم .

۵ - تلقین پذیری : هراندازه بیشتر تلقین پذیر باشیم و هر قدر بیشتر گفته‌های دیگران را بپذیریم کمتر در پی اثبات و تحقیق گفته‌ها و شنیده‌ها خواهیم بود .

۶ - مقاومت عاطفی : گاهی نیز به دلیل آنکه نمی خواهیم به نتیجه درست برسیم غلط استنتاج می کنیم . یک نمونه از مقاومت عاطفی را فکر مشتاق می نامند . به این معنی که چیزی را نتیجه می‌گیریم که بیشتر می پسندیم و از بررسی نتایج احتمالی دیگر سرباز می‌زنیم .

نمونه اینگونه طرز فکر رامی - توان در مورد شناگر برعلاقه‌ای



کلمه CHILD نیز s اضافه کنیم . می بینیم که کاری اشتباه صورت گرفته چرا؟ چون اصلی را که مورد استفاده قرار داده‌ایم از آغاز جنبه کلی نداشته و دارای استثنا هم بوده است .

ب - قاعده یا اصل درست است اما ما آنرا غلط بکار ببریم . بعنوان مثال ما قبول داریم که دانش آموزانی که درس نمی‌خوانند در امتحانات سرود خواهند شد . اما اگر از سرود شدن دانش آموزی نتیجه‌گیری کنید که او درس نخوانده است استدلال نادرست خواهد بود . شاید کم هوشی ، بیماری و یا دلایل دیگری موجب سرود شدن او شده باشد .

علل تفکرات نابجا

نادرست است و بدون دلیل کافی حکم کلی صادر شده .

۲ - روش قیاسی : بکار بستن یک اصل کلی در مورد یک وضع خاص .

بعنوان مثال شاگردانی که درس نمی‌خوانند در امتحانات سرود می‌شوند . هرگاه به دانش آموزی برخورد نمائیم که هیچ‌گونه فعالیتی در مورد درس خود انجام نمی‌دهد نتیجه بگیریم که او در امتحانات سرود خواهد شد .

استدلالهای قیاسی نیز ممکن است از دوازه به نتیجه نادرست بیانجامند .

الف - هنگامی که اصل بنیادی نادرست باشد . مثلا اگر بگوئیم در زبان انگلیسی تمام کلمات در هنگام جمع بستن s می‌گیرند و در موقع بکارگیری این اصل برای

<p>بروشهای زیر بر اعمال ما اثر می گذارد .</p>	<p>کرده و می گوید که قرائت برای شاگردان خوب ولذت بخش است .</p>	<p>مشاهده کرد که برای حفظ سلامت او را از شنا منع می کنند اما او وقتی به کنار دریا می رود دلیل می آورد که یکبار شنا کردن احتمال خطری ندارد .</p>
<p>الف - بهما کمک می کند که در راه آنچه می خواهیم بدست آوریم چه گامهایی برداریم .</p>	<p>چگونه کمک کنیم تا دانش آموزان قدرت استدلال پیدا کنند .</p>	<p>نمونه دیگر مقاومت عاطفی در پیشداوری دیده می شود . تعصب یا پیشداوری شیوه رفتار نسبت به کسی یا چیزی است و به دلایل زیر نیز نامعقول .</p>
<p>ب - در انتخاب به ما یاری می دهد .</p>	<p>۱ - به دانش آموزان مسائلی متناسب با رشد و تجربه آنان داده شود .</p>	<p>الف . کسی که پیشداوری می کند بی مطالعه به زبان گروهی اظهار عقیده می کند و بدون آنکه اطلاعات خود را بر پایه اطلاعات درست و کافی بنا کند در مورد آنان رای بیجا و ناروا صادر می کند .</p>
<p>ج - گاهی اوقات باعث می شود که نقشه های خود را بصورت بهتری در آوریم .</p>	<p>۲ - به شاگردان یاری شود تا درباره موضوعاتی که فکر می کنند مفاهیم و تصورات روشن به دست آورند .</p>	<p>ب . کسی که تعصب دارد و پیشداوری می کند بعد از اظهار مخالفت رضایت عاطفی بدست می آورد . بنابراین از دلیل روگردان است .</p>
<p>در خاتمه تذکر این نکته ضروری است: برای پی بردن به نتایج اعمال، استدلال ما یاری می کند</p>	<p>۳ - از توضیح و تفسیر زیاد خود داری شود .</p>	<p>نمونه دیگری از مقاومت عاطفی دلیل تراشی است . دلیل تراشی به معنای آوردن دلایلی نادرست برای اعمال یا گفتاری است که از ما سرزده . آدمی تا در مورد امری احساس خطا و شرمساری نکند به دلیل تراشی متوسل نمی شود . معلمی که درس خود را آماده نکرده و ناچار شاگردان را وادار به روخوانی کتاب درسی می کند، او از این بابت احساس گناه و تقصیر می کند ولی برای خود دلیل تراشی</p>
<p>اما اگر اندیشه این نتایج، هیچان در مابرنیانگیزد امکان تغییر عقیده ممکن است وجود نداشته باشد</p>	<p>۴ - از شاگردان بپرسیم چگونه نتیجه گیری می کنند؟ در صورت لزوم با روش سقراطی آنانرا یاری کنیم تا از روی دلیل به اشتباهات خود پی ببرند .</p>	<p>نمونه دیگری از مقاومت عاطفی دلیل تراشی است . دلیل تراشی به معنای آوردن دلایلی نادرست برای اعمال یا گفتاری است که از ما سرزده . آدمی تا در مورد امری احساس خطا و شرمساری نکند به دلیل تراشی متوسل نمی شود . معلمی که درس خود را آماده نکرده و ناچار شاگردان را وادار به روخوانی کتاب درسی می کند، او از این بابت احساس گناه و تقصیر می کند ولی برای خود دلیل تراشی</p>
<p>در مابرنیانگیزد امکان تغییر عقیده ممکن است وجود نداشته باشد</p>	<p>۵ - شاگردان تشویق شوند تا پیوسته از نتایج کار خود و دیگران جویا شوند .</p>	<p>نمونه دیگری از مقاومت عاطفی دلیل تراشی است . دلیل تراشی به معنای آوردن دلایلی نادرست برای اعمال یا گفتاری است که از ما سرزده . آدمی تا در مورد امری احساس خطا و شرمساری نکند به دلیل تراشی متوسل نمی شود . معلمی که درس خود را آماده نکرده و ناچار شاگردان را وادار به روخوانی کتاب درسی می کند، او از این بابت احساس گناه و تقصیر می کند ولی برای خود دلیل تراشی</p>
<p>مابرنیانگیزد امکان تغییر عقیده ممکن است وجود نداشته باشد</p>	<p>۶ - به دانش آموزان بزرگتر اشتباهاتی را که اغلب مردم در استدلال مرتکب می شوند تذکر داده شود و در ضمن آنان را از تاثیر هیچانات در تفکر بر حذر دارید .</p>	<p>نمونه دیگری از مقاومت عاطفی دلیل تراشی است . دلیل تراشی به معنای آوردن دلایلی نادرست برای اعمال یا گفتاری است که از ما سرزده . آدمی تا در مورد امری احساس خطا و شرمساری نکند به دلیل تراشی متوسل نمی شود . معلمی که درس خود را آماده نکرده و ناچار شاگردان را وادار به روخوانی کتاب درسی می کند، او از این بابت احساس گناه و تقصیر می کند ولی برای خود دلیل تراشی</p>
<p>که زیر تاثیر هیچانات واقع می شوند از نیروی عقل پیروی نمی کنند . بنابراین برای تغییر نظر باید آنچنان استدلالات عملی شوند که هیچانها برانگیخته شوند .</p>	<p>۷ - اگر دانش آموزان دارای اندیشه روشن نباشند امکان آن می باشد که نتوانند از روی خردمندی عمل کنند . روشن اندیشی</p>	<p>نمونه دیگری از مقاومت عاطفی دلیل تراشی است . دلیل تراشی به معنای آوردن دلایلی نادرست برای اعمال یا گفتاری است که از ما سرزده . آدمی تا در مورد امری احساس خطا و شرمساری نکند به دلیل تراشی متوسل نمی شود . معلمی که درس خود را آماده نکرده و ناچار شاگردان را وادار به روخوانی کتاب درسی می کند، او از این بابت احساس گناه و تقصیر می کند ولی برای خود دلیل تراشی</p>

غلامحسین ریاحی





# موسیقی در روانشناسی

## أَكْمَصَاعِ الْعُقُولِ تَحْتِ بَرُوقِ الْمَطَامِعِ

بیشترین لغزشهای عقل در آرزمنده‌ی است.

احادیث و روایات

ناگفته نماند که عزت و شرافت انسانی درگرو مخالفت با تمایلات ناروا و غیر منطقی است چنانچه ذلت و خواری افراد نیز وابسته به متابعت و پیروی از خواسته‌های نفسانی می باشد .

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید :

بَشَسَ الْعَبْدُ عِبْدَلَهُ طَمَعٌ يَقُوْدُهُ وَيَبْسُ الْعَبْدُ عِبْدَلَهُ رَغْبَةً نَدَلَهُ .

بدبندهای است آنکه طمعی دارد ، که او را بخواری می افکند و همچنین بد بندهای است آن که رغبت و انگیزه افراطی دارد، که در برتوش بدلت و خواری افکنده می شود .

از این روایات شریف استفاده می شود که اساساً " تمایلات آزمندانه است که آبرو و حیثیت افراد را به باد داده، آنان را خوار و ذلیل می سازد پس برای فرار از ذلتها و خواری ها باید در برابر تمایلات بی رویه و نامعقول شدیداً " ایستادگی و مقاومت کرد. هر قدر انسانها قوی تر و استوار تر در برابر خواسته‌های آزمندانگه ایستادگی نمایند شرافت و عزت آنان گسترده تر و وسیع تر محفوظ خواهد ماند .

از محتوای برخی از روایات استفاده می شود که اساساً " شخصیت و آبروی انسانی در آن هنگام بر باد می رود که آدمی گرفتار تمایلات آزمندانگه شده باشد .

با اندک مطالعه‌ی بدست می آید که عقل دارای دو مرحله ابتدائی ورشد یافته می باشد. مرحله ابتدائی همان عقل طبیعی است که به همه افراد بودیعه داده می شود. باز تردیدی نداریم که همین عقل طبیعی در همه افراد یکسان و یک مقدار نمی باشد ، بلکه در برخی بیشتر و در بعضی کمتر است و عده‌ای هم دچار کمبود ذهنی می باشند . مرحله دوم، عقل رشد یافته است یعنی عقلی که توسط صاحبش پرورده شده باشد یعنی صاحب آن در همه امور از عقل استمداد و یاری طلبیده و آن را بکار گرفته است .

در قرآن عقل پرورده را لب و صاحبان آنرا اولوالالباب گویند. معلوم می شود که خرد پیش از آنکه به مرحله رشد برسد عقل نامیده می شود و عقل از همان کلمه عقال گرفته شده و معنای آن بازداری و خویشننداری از ارتکاب معاصی و محرمات است. پرواضح است که در مرحله ابتدائی گاه پیروزی عاید عقل و گگاه نصیب هوی نفس می گردد .

ولسی وقتی عقل فردی پرورده شده، از قوت و استحکام برخوردار باشد و از شوائب و ناخالصیها رهایی بیاید چنین عقلی را لب گویند .

کافی است فردی پس از گذشت پنج‌ساعت و شصت سال تلاش و کوشش، در فرصت کوتاهی اسیر و گرفتار هوی شده، همه سرمایه‌های خود را برباد دهد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:  
 قَالَ قُلْتُ مَا الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ قَالَ الَّذِي يُثَبِّتُهُ الْوَرَعُ وَالَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ الطَّمَعُ.

راوی پرسید چه چیزی ایمان را در قلب انسان ثابت و استوار نگه می‌دارد در پاسخ امام فرمود: آنچه که ایمان را در قلب آدمی استوار نگه می‌دارد پرهیزکاری و ورع است و آنچه که ایمان را برباد می‌دهد روحیه آزمندی است.

بنابراین هیچ چیزی به اندازه روحیه آزمندی با شرف و حیثیت انسانی بازی نمی‌کند. اگر کسی علاقه‌مند به شرف و حیثیت خود است باید "شیدا" در برابر تمنیات آزمندانه نفس خود ایستادگی و مقاومت نماید.

برای وصول باین واقعیت باید هر فردی نفس خود را با ریاضت‌های شرعی آشنا سازد تا مجال طغیان و سرکشی را به آن ندهد.

علی علیه السلام در فرآزی می‌فرماید:  
 وَأَتَمَّهَا نَفْسِي أَرَوْضَهَا بِالتَّقْوَى لِنَاتِي أَمْسَةً يَوْمَ الْحَوْفِ الْأَكْبَرِ.

من نفس خود را با تقوی به ریاضت کشیدن واداشتم تا در روز رستاخیز که روز وحشتناکی است با امن و آرامش بر آن ورود یابد. روی این اصل انسان‌ها برای رشد عقل خود ناچارند در برابر تمنیات نفسانی مقاومت نمایند.

لقمان به پسرش چنین وصیت می‌کرد:  
 وَأَقْنِعْ بِفِسْمِ اللَّهِ لِيَصْفَوْعَ عَيْشُكَ فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ

بقیه در صفحه ۶۶

علی علیه السلام می‌فرماید:  
 مَا هَدَمَ الدِّينَ مِثْلَ الْبِدْعِ وَمَا أَفْسَدَ الرَّجُلَ مِثْلَ الطَّمَعِ.

هیچ چیزی مانند بدعت آئین آدمی را برباد نمی‌دهد و همین‌طور هیچ چیزی مثل طمع و آزمندی به شخصیت آدمی لطمه نمی‌زند.

با توجه به محتوای این روایت بخوبی می‌توان استنباط کرد که هیچ عاملی همانند آزمندی شرف و حیثیت انسانی را برباد نمی‌دهد افرادی که به شرف و عزت خود علاقه‌مندند "شیدا" در برابر روحیات آزمندانه خود ایستادگی نمایند.

علی علیه السلام در فرآزی می‌فرماید:  
 أَكْثَرُ مَضَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الطَّمَعِ.

بیشترین جایگاه‌هایی که عقل و خرد زمین می‌خورند مواردی است که انسان‌ها اسیر تمایلات ناروا و آزمندانه شده‌اند. با دقت باین واقعیت دست می‌یابیم که نیرومندی و قدرت آزمندی بسیار گسترده و وسیع است، انسان‌ها نمی‌توانند در برابر تمایلات آزمندانه بایستادگی بپردازند و نوعاً "بزمین افتاده مغلوب آن تمایلات می‌گردند.

مطالعه برخی از روایات دیگر حاکی است که اساساً "علاوه بر اینکه تمایلات آزمندانه عقل و خرد انسان را مغلوب می‌سازد، همه سرمایه‌های انسانی مثل نماز و روزه و حج و جهاد فی سبیل‌الله را نیز نابود می‌گرداند. با توجه به بحث‌های ذکر شده بخوبی آشکار می‌گردد که وقتی عقل و خرد فردی مغلوب گردد نام و نشانی از ایمان در چنین فردی دیده نخواهد شد. نتیجه آنکه برای نگه داشتن ایمان و شخصیت و عزت‌ها باید "شیدا" در برابر تمایلات و تقاضاهای آزمندانه ایستادگی بعمل آورد.

زندگی درونی محرک فعالیت  
ویادگیری طفل می شود و عوامل  
تربیتی می تواند آن را بسوی  
پیشرفت و تکامل براند و یا سدی  
درا راه فعالیت ویادگیری کودک  
باشد. در مورد تعلیم و تربیت  
کودک مشکل اینجاست که کودک  
قبل از ظهور هرگونه علامت خارجی  
دال بر فهم و درک، درونش در حال  
تحول و توسعه است و این تحرک  
محصول عوامل قبلی نیست بلکه  
محصول عوامل جدید و خسلاق  
است.

تربیت کودک همانند خلق یک  
اثر هنری کاری بس ظریف و دقیق  
است و نیاز به صبر و حوصله و علاقه  
دارد، زندگی درونی کودک نتیجه  
کار را غیر قابل پیش بینی می کند.  
دانشمندان، متخصصان، موسیقی-  
دانان، ورزش کاران، مجرمان همه  
به یک طریق بدنیآ آمده اند، تنهها  
زندگی درونی و نحوه تربیت آنان  
متفاوت بوده است. همانطور که  
خلق یک اثر هنری قبل از اینکسه  
به نمایش گذاشته شود مستلزم  
کوشش و کار فراوان است، در مورد  
کودک نیز قبل از آنکه تظاهرات  
اعمالش را ببینیم باید در صدد  
تعلیم و تربیت و رشد و توسعه  
او برآئیم چون بعد از آنکه از سن  
معینی گذشت یادگیری و یا تغییر  
بسیار مشکل و حتی غیر ممکن می-  
شود.



# زندگی درونی

می شود که والدین نسبت به فرزندان احساس وظیفه بیشتر و مسئولیت فوق العاده بکنند و کوچکترین حرکت کودک را زیر نظر بگیرند و به او دستور دهند و برای هرکاری جهت تعیین کنند و خلاصه از فرزند خود برده‌ی بار آورند. اگر خاطرات دوران کودکی در ناخودآگاه نمی رفت و یا ما به وسیله‌ای می توانستیم به آن دسترسی پیدا کنیم، می دیدیم که دستور و امر و نهی نه تنها نقشی در آموزش ندارد بلکه ما نمی در راه

جریان رشد شخصیت کاری پنهانی است که فقط تظاهرات آن را می بینیم و از این رهگذر طفل ناتوان بطور معجزه آسائی به انسانی توانا تبدیل می شود. در مورد کودک ما می دانیم که بزرگ خواهد شد اما هیچکس نمی داند چه کسی می شود و چه کارها انجام می دهد.

بدن ناتوان کودک شامل پیچیده ترین دستگاه‌های مخلوقات زمین است و به گونه‌ی باید او را تربیت و بزرگ کرد که حداکثر استفاده را از دستگاه بدن خود ببرد و یا بتواند حداکثر استفاده را به دیگران برساند.

پدیده ناتوانی کودک هنگام تولد مدتی بعد از آن موضوع تفکر فلسفی بوده است، ولی متخصصین تربیتی کمتر به آن اندیشیده‌اند. خیلی از اثرات این دوره از زندگی در ضمیر ناخود آگاه کودک می رود و نقشیهای ایجاد می کند که در زندگی روانی او مؤثر است و تاثیر آن بر زندگی روزانه کودک دیده می شود.

آنان که فکر می کنند روان کودک همانند جسمش در ماه‌های اول تولد بی حرکت است و یا تصور می کنند رشد کودک صرفاً "بخاطر تربیت آنان می باشد در اشتباهند. چنین فرضیاتی موجب



بیشرفت کودک است.

کند و به روشنایی و آگاهی می‌رسد. کودکی که تا چند ماه پیش گوشت بی حرکتی بود به حرکت درمی‌آید و خواسته‌هایش را به گوش ما می‌رساند. در این مرحله است که روح یا روان طفل تظاهرات وجودی خود را نشان می‌دهد و ما می‌بینیم که این نیروی درونی از موقع تولد وجود داشته است که بعد از چند ماه آثار و نشانه‌های آن

استعداد طفل، امکان پرورش آن و آزمایش موجب یادگیری و رشد شخصیت است. از این نظر مداخله بزرگترها در کار و فعالیت کودک ضروری نیست و ممکن است بزرگترها با مداخله بی‌جای خود طرح شخصیت بچه‌ها را نفی کنند و این عمل نسل به نسل موجب تغییر شکل و روح و روان و شخصیت بشر می‌شود.

بعنوان تربیت، روح حساس و تازه و شکننده‌اش را آزار می‌دهند. در چنین مواردی نه حمایتی از کودک می‌شود و نه مورد پذیرش قرار می‌گیرد، در حالی که در این دوران بی‌نهایت به پذیرش و عشق و محبت نیاز دارد و فقدان آن باعث اختلال در تکوین شخصیت مستقل کودک می‌شود. روان کودک همانند



ظاهر گشته است و در این زمان که نمود می‌یابد می‌گوئیم وارد دنیا شده است.

همانطور که گفته شد مشکل واقعی این است که کودک قبل از آن که بتواند شخصیت خود را آشکار کند دارای زندگی روانی است و درک و فهم دارد و این روح پنهانی یا زندگی درونی کم‌کم رشد می‌

جسم او به مراقبت نیاز دارد و می‌خواهد که لیاقت و شایستگی خود را به خودش ثابت کند و اگر او را از کارهای مختلف به این دلیل که کوچک است و هنوز مهارت ندارد و یا به خودش آسیب می‌رساند باز داریم پیشرفت کودک را سد خواهیم کرد. درک این مطلب مسئولیت جدیدی را پیش می‌آورد که باید روش تربیتی منسوخ قدیم را تغییر داد.

بعد از آن که کودک شروع به اظهار وجود می‌کند و والدین با قدرت بیشتری آماده‌اند که بر او تسلط یابند و حکمرانی کنند و چون درک کافی از رفتار کودک ندارند

زمانی که برخورد کودک با محیط و تجربه او با اشیاء و اشخاص شروع می شود بر اثر تجربیات بدنی روح حساس او به آگاهی می رسد ماهیچه ها شروع به فعالیت می کنند و در این کوشش دائمی است که کودک اطرافش را می شناسد و درک

بچه چهار دست و پا حرکت می کند به مراقبت زیاد نیاز دارد و این زمانی است که مادر و اطرافیان را بستوه می آورد. این کاملاً درست است، زیرا بیشترین یادگیری و آشنائی و برخورد با



می توانند دامنه پیشرفت آن را هر چه وسیعتر کنند.

ترجمه فهمیده دانشور

می کند و این زمان خلایق است. مادران در این زمان باید بی نهایت به کودک توجه کنند زیرا در همین فاصله زمانی شخصیت کودک شکل می گیرد. عامه مردم می گویند وقتی که محیط در همین مرحله انجام می شود. بنابراین وظیفه بشر متمدن است که با وسایل علمی احتیاجات روانی کودک را درک کند و شرایط مناسب برای او آماده سازد. شرایطی که به رشد روانی کودک

بچه موجودی فطری است یعنی زنده، آزاد، صریح، محسوس، خیر پسند و... و از همه جهت خوب است. خوب است که او را خوب هم بکنند اریم.

# اصول آموزش و پرورش

## در دوره تعلیمات ابتدائی

وظایف اساسی تعلیم و تربیت در این دوره را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

الف - تعلیم مفاهیم اساسی که شرط نیل به فکر منطقی و علمی است.

ب - بیداری ذوق که نخستین گام در تربیت حسن زیباشناسی است.

ج - تربیت اجتماعی و خوی و خصلت که بر اخلاق مبتنی بر قاعده استوار است.



### الف - تعلیم مفاهیم اساسی

توان برای ممارست دادن فکرش و به مدد مواد درسی مناسب، به تنظیم برنامه پرداخت، چنانکه قبلاً "یادآور شدیم، فرصتهای تجربی مناسب برای پرورش استعدادهای عمومی بالقوه آدمی که پرورش آنها در این دوره از اولویت

کودکی که در حدود هفت سالگی با آمادگی کافی وارد دبستان شود، ظرف یکی دو سال خواندن و نوشتن و حساب کردن را یاد می گیرد. وقتی نوآموز در یادگیری این مقدمات که در حکم وسیله اند، به اندازه کافی پیشرفت کرد، می -

همچنین باید توجه داشت که ارزش مفاهیم ریاضی به‌تحرک بی‌نظیری که از خواص اصلی آنهاست، بستگی دارد. لذا، روش تدریسی که آنها را از صورت اصلی خارج کند اثرات تربیتی آنها را خنثی می‌کند. مثلاً "تکیه بر مبنای ده در نظام شمار دهمی، به هیچ وجه نباید در حدی باشد که انعطاف‌پذیری ذهن را که لازمه درک مباحث دیگر است، از میان ببرد، یا روش تدریس نامناسب مفاهیم کسر و نسبت، نباید به اختلاط مفاهیم مذکور در ذهن بیانجامد و هریک را از خواص اصلیش خالی کند.

مفاهیم زمان و مکان نیز از مفاهیم اساسی است که تعلیمات ابتدائی باید نسبت به رشد و توسعه آنها توجه خاص مبذول دارد. این دو مفهوم، در ساختن و پرداختن و معرفی کردن عالم خارج نقشهای مشترک دارند، ولی مفهوم مکان که بیشتر از حس لامسه و حس عضلانی مایه می‌گیرد و کودک از سال اول زندگی با جابجا شدن در محیط نسبت‌بدان تجربه دست‌اول کسب می‌کند، نسبت به مفهوم زمان پیش‌تر است. جغرافیا در صورتی که با روش صحیح و به کمک وسایل لازم نظیر نقشه تدریس شود مورد علاقه دانش‌آموزان این دوره است. زیرا در عین حال که خیال‌پردازی کودک را ارضا می‌کند آنرا در محدوده طرحها و نقشهها محدود می‌سازد.

کانت می‌نویسد: "نقشه‌های جغرافیایی ویژگی‌هایی دارند که برای هرکس، حتی خردسالان، جالب است! وقتی که از هر چیز دیگری خسته باشند، هنوز از نقشه‌های جغرافیایی چیزهایی فرامی‌گیرند. مطالعه نقشه برای بچه‌ها سرگرمی خوبی است، چه در این مورد تصورشان که گوئی در چهارچوب تصاویر محدود

برخوردار است، باید بر مفاهیم اساسی بی‌که برای تنظیم فعالیت‌های ذهنی کودک دبستانی مناسب است پایه‌گذاری شود. این مفاهیم عبارتند از مفهوم عدد، مفهوم مکان، مفهوم زمان و مفهوم علیت و در مرحله بعد مفاهیم قانون و محیط.

بدیهی است که ذهن کودک ظرف سال‌هایی که از تولدش می‌گذرد، برای آشنا شدن با این قبیل مفاهیم، منتظر مدرسه رفتن کودک نمانده است. بسیاری فرصت‌های تجربی بی‌که در خردسالی خود بخود مقدمات آشنائی کودک را با این مفاهیم فراهم می‌سازند. تعلیمات ابتدائی باید این مفاهیم پراکنده و رنگ‌پریده را که بر حسب تصادف تشکیل شده‌اند، به کمک موقعیتهائی که ترتیب می‌دهد یا انتخاب می‌کند، صراحت بخشد و تحت نظم درآورد. مثلاً ابتدا با ترتیب دادن آزمایش‌های ساده‌ای از وجود مفاهیمی که مفهوم عدد بر آنها مبتنی است، اطمینان حاصل کند، سپس در درس حساب اعداد اصلی را، ابتدا با شمارش کمیتهای منفصل، بعد با ارزیابی کمیتهای متصل و باتکیه بر مفهوم اندازه‌گیری که خود مستلزم درک مفهوم و کار برد دقیق واحد اندازه‌گیری است، معرفی کند.

ضمناً باید تدابیری اتخاذ شود تا بیماری ترس از اعداد که امروزه در میان کودکان و نوجوانان همه جوامع زیاد شایع است، از میان برود. زیرا تحول تمدن معاصر روز بروز براهمیت و ضرورت تحصیل مفهوم عدد می‌افزاید و عدم تسلط کافی بر مفاهیمی نظیر مبنای اعداد، چهار عمل اصلی و نسبت و تناسب، شهروندان را در سازگاری با شرایط محیط اجتماعی و اقتصادی با دشواریهای چشمگیر مواجه می‌سازد.



## جهان



موقع یابی اشیاء و اشخاص و اماکن، در ارتباط با نیازهایش تمرین کرده باشد، برای تبیین پدیده‌های جغرافیائی آماده می شود. امسار دوره دبستان مطالعه روابط پدیده‌ها جزئی و سطحی است، زیرا مفهوم محیط که پیچیده تر است و شرط کامل شدن آن می باشد، در دوره بعد حاصل می شود. معذک، رسیدن بدین حد از شناخت محیط که به فرد اجازه می دهد وقایع را تا اندازه‌ای توجیه یا پیشگوئی کند، اعتماد بنفس و امنیت خاطر او را افزایش می دهد و به شور و شوق او برای اداره معقول زندگی فردی و جمعی دامن می زند.

هندسه نیز از این نظر سودمند است. معذک سودمندی آن با توجه به ساختمان روانی کودک در این دوره، مشروط به اینست که این درس مانند تجارب دست‌اول کودک درباره محیط از واقعیتهای محسوس و ملموس، نظیر اجسام و احجام شروع شود و دانش آموز را در قدمهای

شده است، مجال سیر آزاد پیدا نمی کند. همچنین با بکار بردن عکس و فیلم و نقشه و کره جغرافیائی و قرائت کتب مربوطه، می توان از لفاظی کودک در این دوره جلوگیری کرد.

مطالب این درس، شامل تعلیم اصطلاحات تعیین محل و تبیین پدیده‌هاست. تعلیم اصطلاحات، باید بر توصیف تواءم با تصویر مبتنی باشد و زمینه را برای بحث در دو زمینه دیگر آماده کند. موضع یابی در این سن ارزش تربیتی زیاد دارد، زیرا مفهوم مکان در این دوره بر اساس آن تشکیل می شود. اهمیت آشنا کردن دانش آموزان با کره و نقشه و طرح هم، از همین نظراست. دانش آموز باید به کمک تمرینهای ساده که بتدریج دشوار می شود با نقشه آشنا شود و در همان حال رفته رفته افق ذهنش گسترش یابد تا آنجا که سرانجام بتواند موقع خود را در روی کره زمین تشخیص دهد. دانش آموزی که به اندازه کافی درباره

اول با مفاهیم مجردی نظیر نقطه و خط مواجه نکند .

برای مفهوم زمان معمولاً " از درس تاریخ استفاده می شود . معذک ، تدریس تاریخ در این دوره به علت ارتباط مستقیم آن با مفهوم زمان به خصوص وقتی درسین پائین آغاز شود ، کمتر به نتیجه مطلوب می رسد . خطری که در تدریس تاریخ به صورت ذکر وقایع تاریخی مربوط به اقوام مختلف وجود دارد ، در اینست که ذهن برای حوادث مربوط به هر جامعه و ملتی ، تاریخی تصور می کند و تاریخهایی که بدین ترتیب تشکیل می شود ، در کنار هم قرار می گیرند . چه بسا بعدها رهائی ذهن از این تصورات متعدد و نیل به مفهوم واحدی از زمان ، دشوار یا غیر ممکن گردد .

البته فوائد درس تاریخ به کمکی که به تصریح مفهوم زمان می کند ، محدود نمی شود . درس تاریخ متضمن منافع دیگری است که ارزش آنها از آنچه مربوط به زمان می شود ، کمتر نیست . تاریخ آئینه تمام نمای حیات فرهنگی سیاسی ، اجتماعی ... جوامع است و چنانچه با روش صحیح تدریس شود ، می توان از جریان آن در مورد مسائل اجتماعی و اخلاقی پند و عبرت فراوان گرفت .

از حدود ۹ - ۱۰ سالگی ، کودک برائش مشاهدهات و تجارب خود به مفهوم علیت به معنای علمی آن پی می برد . تعلیمات ابتدائی باید زمینها را برای رشد صحیح آن آماده کند و این جوانه را با مراقبت کامل بارور سازد . علیت یکی از مهمترین مفاهیم فکر علمی است و در دوره بعد مفهوم قانون آنرا تکمیل می کنند . تعلیم علوم تجربی ، به شرطی که جنبه تجربی آنها چنانکه باید حفظ شود ، در این دوره اثر

تربیتی فراوان دارد .

دانش آموز ، نخست از طریق مشاهدات روزمره خویش ، سپس از راه تجاربی که آموزگارش انجام می دهد او شاهد جریان آنست و بالاخره از طریق تجارب شخصی ، چگونگی روابط علی را کشف می کند و به تفکر درباره روابط ضروری و معین میان پدیده ها خود می گیرد . در اواخر این دوره ، می توان حتی از بعضی قوانین بسیار ساده مانند قانون سقوط یا انبساط اجسام باوی سخن گفت . معذک ، در این دوره کودک بیشتر قوانین علمی رایج می گیرد و کمتر آنها را می فهمد . استدلال استقرائی که لازمه تنظیم و تشکیل قانون علمی است هنوز از استحکام کافی برخوردار نیست .

به طوری که ملاحظه می شود ، وقتی تحصیل معلومات به کمک مفاهیم اساسی صورت گیرد دیگر علم نه تنها انباشتن ذهن از اطلاعات به یاری حافظه نیست ، بلکه کسب اطلاعات و سازمان دادن آن ، و نخستین شکل تعقل امور واقعی و مناسبترین راه برای آشنائی معنوی با جهان است . بدین ترتیب ، کسب معلومات در مدرسه به تربیت عقل و فهم که در صد درک روابط اشیاء است و به تبع آن به تربیت حکم و استدلال کمک می کند .

### ب - تربیت ذوق

استعداد هنری نسبتاً دیر ، در دوره بعدی در اواخر این دوره ، ظاهر می شود و علاوه بر فعالیتهای مختلف هنری ، با تعلیم ادبیات بستگی نزدیک دارد . تاکنون چند بار به مناسبتهای مختلف ، به اهمیت و نقش زبان به



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله‌های علوم انسانی

# این همه جنجال بر سر تربیت بچه‌ها



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روز تعطیل بود، موقع ناهار، پدر و مادر و دو فرزندشان به رستوران نزدیک خانه رفتند ناهار بخوردند. غذا روی میز چیده شد. "کاملیا" ۶ ساله یکی دوقاشق از غذایش را خورد. سپس بشقابش را کنارزد و گفت: "سیرشدم". پدر باعصبانیت به او نگاه کرد: "باید غذایت را تمام کنی". "مادر بلافاصله دخالت کرد: "سیرشده نمی تواند بخورد". "پدر تکرار کرد: "اگر غذایت را تمام نکنی، از تلویزیون خبری نیست". در این میان، تکلیف کودک چیست؟ علی رغم تمام تفاوت‌های اجتماعی و

"سارای" ۱۲ ساله مادر را رها نمی‌کرد و مدام تکرار می‌کرد: "دلم نمی‌خواهد پیش بچه‌ها بروم". خانه شلوغ بود و مهمانها بسیار. بچه‌ها در حیاط بازی می‌کردند و غوغایی بس راه انداخته بودند. پدر می‌گفت: "اگر دلش نمی‌خواهد، مجبور نیست بازی کند". "مادر اصرار می‌کرد: "باید یاد بگیرد که با بچه‌های دیگر دوست بشود. سارا برونوی حیاط: و باز پدر تکرار می‌کرد: "اگر نمی‌خواهد، مجبورش نکن..."

راستی سارا از کجا بداند که حق با کیست؟

تا عیناً " همان روش را دنبال کند و در برخی موارد نیز، از آنجا که روش پدر و مادر خود را قبول ندارد، اعلام می‌دارد که فرزندانش را به گونه‌ای متفاوت تربیت خواهد کرد. البته کودکان به نوبه خود، افرادی مستقل، با حقوقی درخور توجه‌اند. در عین حال، دکتر "پیتمن" یادآور می‌شود که کودکان، فرصت مهمی را برای پدر و مادر فراهم می‌سازند:

بچه‌ها به والدین خود فرصت می‌دهند تا خاطرات دوران کودکی را از نو تجربه کنند. در این هنگام است که بزرگسالان به اشتباهات نسل قبلی پی می‌برند و به لحاظ روانی سعی خواهند کرد تا خود را دوباره و این بار به شیوه صحیح رشد دهند.

دریک ازدواج موفق، حتی در صورت بروز اختلاف نظرهای عمیق در زمینه مسائل تربیتی همگام با عبور کودک از مراحل مختلف رشد زوجین، بسیاری از نکات را از یکدیگر می‌آموزند و نهایتاً " در آن هنگام که کودکان به سن عقل می‌رسند، والدین احساس خواهند کرد که اینک نه تنها خود را بهتر می‌شناسند، بلکه روحیه و شخصیت همسر خویش را نیز بهتر درک و تفسیر می‌کنند. بدین سان معمولاً " مراحل بزرگ کردن فرزند، در تشکیل رابطه‌ای نزدیکتر و صمیمانه‌تر میان زوجین، مفید و مؤثر می‌افتد، زیرا ناچارند وهم‌گمانها و تخیلات غیر واقعی را کنار بگذارند و نقاط قوت و ضعف خود و طرف مقابل را به شکلی کاملاً واقع بینانه ارزیابی کنند.

ولی دکتر "پیتمن" بر این نکته تأکید می‌

ورزد:

این حادثه، یعنی نزدیک شدن پدر و مادر به

خانوادگی، والدین اغلب می‌دانند که باید فرزندان خود را به شیوه‌ای کاملاً متوافق و سازگار تربیت کنند و روش تربیتی خود را باهم تطبیق دهند. در واقع بسیاری از کشمکشهایی که بر سر نحوه تربیت کودکان درمی‌گیرد، ناخودآگاه است و غیر عمد، اما می‌تواند زوجی را که بسیار سعادتمند و دوستدار یکدیگرند، برای مدتی هر چند کوتاه از یکدیگر جدا سازد.

به راستی وقتی پدر و مادر ارتباطی خوب و صمیمانه دارند، چرا گاهی بر سر نحوه تربیت بچه‌ها بشدت به یکدیگر پرخاش می‌کنند؟ آیا این بحثها، نشان از مشکلی عمیق و پنهانی دارد؟ یا جزء لاینفک زندگی خانوادگی محسوب می‌گردد؟ و آیا پدر و مادر باید در حضور کودکان به مخالفت با یکدیگر بپردازند یا در خلوت؟

برخلاف عقاید مرسوم و متداولی که از عشقهای رومانسیک و آسیب‌ناپذیر گفتگومی‌کنند کارشناسان مسائل روانی و مشاوران خانواده معتقدند که عدم توافق در زمینه پرورش فرزند امری پذیرفتنی است که حتی در میان صمیمیترین زوجها هم انتظار آن می‌رود. دکتر فرانک پیتمن روان‌شناس و استاد دانشگاه می‌گوید:

بدون تردید، لحظه‌ای فرا خواهد رسید که پدر و مادر و اکنشهای متفاوتی نسبت به رفتار فرزندان خود نشان بدهند و این امر، لزوماً نامطلوب نیست.

دکتر "پیتمن" خاطر نشان می‌سازد که آراء و عقاید والدین در زمینه شیوه‌های تربیت فرزند بیشتر ریشه در تجارب دوران کودکی آنان دارد و شک نیست که دوران کودکی پدر با خاطراتی متفاوت با روزگار کودکی مادر، سپری شده‌است. گاه به سبب آنکه یکی از والدین، شیوه تربیت خود را صحیح می‌پندارد، اصرار دارد

فعالیت است می‌گوید: " به هر حال می‌توان دریافت که چرا همان خصوصاتی که زن وشوهر را به سوی یکدیگر جلب نموده‌است، غالباً" موجب بحث وجدال میان آنان می‌شود. به‌نمونه توجه کنید: " شخصی با روحیه‌ای آکنده از ترس و اضطراب، با فردی سرشار از آرامش و اعتماد به‌نفس ازدواج می‌کند و بدین سان زندگانی خوب و خوشی آغاز می‌شود. شخص نگران و مضطرب، احساسات مغرورانه طرف مقابل را تعدیل می‌کند و فرد اخیر نیز به‌نوبه خود او را به ترک این‌همه بیم و تشویش، تشویق می‌نماید. اما همین امر گاه آتشی را بر می‌افروزد. بویژه در آن هنگام که یکی از زوجین مصرانه طرف مقابل را به تغییر روش تشویق می‌کند. مثلاً " ازمسر ترسوی خود می‌خواهد که به‌قله مرتفعی صعود نماید!"

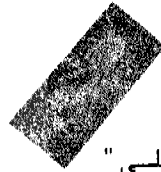
البته علت العلل این مناقشات، معمولاً در ماورای ناخودآگاه ذهن، مدفون می‌شود و کمتر احتمال بررسی دارد. حال آنکه پرورش فرزند درگرو رابطه‌ای نزدیک و بی‌پیرایه است که در متن آن، تمام مسائل علناً طرح و ریشه‌یابی شود زیرا پرورش کودکان، برنامه‌ای صمیمانه و بسیار طولی‌المدت است که زن وشوهر مشترکاً آن را به انجام می‌رسانند.

بعلاوه والدین، فرزندان را آینه تمام‌نمای وجود خویش تلقی می‌کنند و مایلند که انگیزه‌ها و تمایلات ناخودآگاه خود را به آنان ارتباط دهند. به‌محض آنکه تمایلات پنهان دوطرف با یکدیگر برخورد پیدا می‌کند، بچه‌ها درمیانه آن گرفتار می‌شوند. مثلاً " مادری که بیش از حد دستخوش بیم و اضطراب است، میل به حمایت بیش از حد از فرزند دارد. درحالی که پدری مغرور و پرمدعا دوست دارد که فرزند را بیباک و

یکدیگر، تنها در صورتی اتفاق می‌افتد که هریک از آنان به خوبی آگاه باشد که چرا و در چه مواقعی با فرزند خود رفتاری متفاوت دارد.

به هر حال، همان گونه که اکثر پدران و مادران مطلعند، رشد این آگاهی دشوار است و دشوارتر اینکه تفاوتها را بشناسیم و تحمّل کنیم."

در بسیاری موارد نظیر مثالهای آغاز مقاله رفتار یکی از والدین با فرزند، طرف مقابل را به شدت خشمگین می‌سازد. و در هر صورت دقت، حساسیت و گفتگوی صریح و بی‌پیرایه لازمه حل مسائل است.



### ازدواجهای " تکمیلی "

در هر ازدواج لحظاتی فرامی‌رسد که رفتاریکی از والدین، دیگری را ناراحت و عصبانی می‌کند. اما به اعتقاد کارشناسان در ازدواج افرادی با افکار و عقاید مخالف، این لحظات بیشتر خواهد بود. گریگوری بیتسون به عنوان یک نژاد شناس، این نوع ازدواجها را " تکمیلی " می‌نامد. یعنی ازدواجهایی که یکی از طرفین استعداد و کاردانی و حساسیتی را عرض می‌دارد که طرف مقابل آن را فاقد است. آیا زوایای مکمل هندسی را به یاد می‌آورید؟ زووجهای مکمل نیز یکدیگر را به شکلی کامل می‌کنند که همراه با هم حالتی متعادل و متوازن می‌یابند. اما در ازدواجهای مکمل، حتی در صورت توفیق نیز، گاهی روشها با یکدیگر تضاد پیدا می‌کند؛ چون یکی از طرفین میل به تاءکید برووجهی دارد که دیگری در آنها ضعیف است. یکی از روان‌شناسانی که به عنوان مددکار خانواده سرگرم

ناگواری - از بی مهری و بی توجهی و عدم حمایت سیری کرده‌اند و آن قدر از پدر و مادر خود خشمگین و دل آزرده‌اند که نمی‌توانند عشق و محبت مورد نیاز فرزندان را نتارایشان نمایند.

خانم "م" در یک خانواده بزرگ و پرجمعیت پرورش یافته‌است. والدین همیشه از بچه‌ها انتظار "کامل بودن" داشتند؛ کمال در نظافت، انجام تکالیف مدرسه و حضور در مجالس مذهبی. والدین خانم "م" افرادی مستبد و سختگیر بودند و هرگز بچه‌ها را تشویق و حمایت نمی‌کردند. بدین سبب خانم "م" هرگز احساس نمی‌کرد که برای والدین خود، عزیز و دوست داشتنی است. در بزرگسالی، هرگاه مشکلی پیش می‌آمد، هر زمان که با لجاجت بچه‌ها یا انتقاد شوهر روبرو می‌شد، همان احساس بی‌کفایتی و عدم شایستگی که در اعماق وجود نهفته بود، ظاهر می‌شد و او را در رویا رویی با مشکلات، با شکست محض و نومیدی مواجه می‌ساخت.

دکتر "پیتمن" خاطر نشان می‌سازد:

" بسیاری از مردان به اندازه‌ای از والدین یا سایر چهره‌های مقتدر خانواده در بیم و اضطراب بوده‌اند که وقتی خود صاحب فرزند می‌شوند اساساً از پذیرش نقش "پدر" آبا دارند معمولاً ترجیح می‌دهند با دوستان خود معاشرت کنند، ورزش کنند و در مجموع به هر نحو ممکن، خود را سرگرم سازند. تا بلکه از زیر بار مسئولیت بزرگسالی شانه خالی نکنند. گاه خود را بیش از حد در کار و حرفه شان غرق می‌کنند یا به کلی از هرگونه دخالت در تعلیم و تربیت بچه‌ها، خودداری می‌ورزند."

کارشناسان تعلیم و تربیت می‌گویند:

" تحت بعضی شرایط، خلق و خوی کودکان با

جسور و پرتحرک بار بیاورد. در نتیجه کودک بی‌بیمبای متناقضی را دریافت می‌دارد. و مخصوصاً در شرایطی که مسائل به صراحت بیان نمی‌شود، بزودی به موجودی عصبی و پرخاشگر تبدیل خواهد شد.

بازتاب دوران کودکی شما

اما حتی درازدواج‌های بسیار هماهنگ هم گاهی بحث‌های تندی پیش می‌آید که علل متعددی دارد و از جمله مهمترین دلایلی که می‌توان برشمرد، تجارب روزگار کودکی والدین و احساسات متفاوت آنان نسبت به کودکسی خودشان است.

دکتر "پیتمن" معتقد است: " گروهی از والدین، در همه حال تلاش می‌کنند تا فرزندان خود را بر طبق قوانین حاکم بر دوران کودکسی خودشان تربیت کنند و ای بسا که چنین شیوه‌ای خوشایند همسرشان نباشد. مثلاً مادری را در نظر بگیرید که دوست دارد پسر کوچولوی خود را به سبک پسر بچه‌های دوران کودکی خودش لباس بپوشاند، اما پدر احساس می‌کند که کودک در چنین لباسی، ناراحت و معذب خواهد بود. یا مردی که پدری سختگیر و مستبد داشته، ممکن است با فرزندان خود رفتاری سرد و رسمی در پیش بگیرد، اگر چه همسرش دائماً به او تذکر بدهد که بهتر است رفتار دوستانه و شایسته پدران عصر جدید داشته باشد.

همه ما، دوران کودکی را به طور یکسان پشت سر نگذاشته‌ایم. گروهی از پدران و مادران دوران کودکی را با آنچنان خاطرات تلخ و

کودک می‌گردد. لیکن کارشناسانی که با این قبیل کودکان سروکار دارند، غالباً "با این واقعیت روبرو می‌شوند که والدین، فلسفه‌های تربیتی بسیار متضادی داشته‌اند. گروهی از صاحب‌نظران نیز ضمن تأکید بر این اصل که کودکان خردسال به سازگاری و توافق والدین حقیقتاً "نیازمندند، خاطر نشان می‌سازند که درسالهای بعد و در سنین دبستان، کودکان بتدریج می‌آموزند که والدین برای انجام کارها روشهای متفاوتی دارند و در بسیاری موارد هم عقیده نیستند، هر چند که معمولاً والدین سعی می‌کنند تا بحثها را در خلوت، انجام دهند، کارشناسان می‌گویند که در سنین بالاتر بچه‌ها از شنیدن و قرار گرفتن در مسیر این گفتگوها واقعا "سود می‌برند.

دکتر "بیتمن" می‌گوید:

"بچه‌ها می‌آموزند که پدر و مادر، در نگرش به جهان، دیدگاههای متفاوتی دارند. اگر والدین همواره با یکدیگر هم عقیده باشند زندگی حقیقتاً "ساده و بی‌دور از مشکلات است. اما مشاهده اختلاف عقیده‌ها و بحثهایی که سرانجام به آرامش و تفاهم منجر می‌گردد واقعیات زندگی را بهتر معرفی خواهد کرد."

نهایتاً "آنچه راه مبارزه با مشکلات را به فرزندان ما می‌آموزد، روشی است که برای حل مشکلات خود انتخاب می‌کنیم و گرنه این حقیقت که ما باهم اختلاف نظر داریم یا بحث می‌کنیم، هرگز برای کودکان ما آموزنده نخواهد بود. اگر در بحث و گفتگو، حرمت مقام همسر خود را حفظ کنیم و به احساسات و عقایب او احترام بگذاریم، به فرزندان خود آموخته‌ایم که به دیدگاهها و نظریات مخالف احترام بگذارند.

اخلاق پدر و مادر تضاد پیدا می‌کند. وقتی کودک دارای خصوصیتی است که شما آن خصوصیات را در خود نمی‌پسندید یا اینکه صفات مزبور یادآور فردی است که همواره مورد نفرت شما بوده است، قطعاً "رفتار شما با آن فرزند، کاملاً با رفتار همسرتان متفاوت خواهد بود."



در اینجا این سؤال مطرح است که آیا عدم توافق والدین در زمینه مسائل تربیتی، به کودکان آسیب می‌رساند؟ در بدترین حالت، ارسال پیامهای متناقض تربیتی، موجب تشویش و پریشانی کودک می‌گردد و او را به ورطه بحرانهای روحی و روانی سوق می‌دهد. تناقض در برخوردها موجب رفتارهای پرخاشگرانه در کودکان است و اغلب مشاهده می‌شود که والدینی که روشهای متضاد دارند، کودکانی لجوج، عصبی و بد رفتار را تحویل جامعه می‌دهند.

به اعتقاد صاحب‌نظران عرصه تعلیم و تربیت شیوه‌های ناسازگار تربیتی، قدرت فراگیری کودکان را به نحو موثری کاهش می‌دهد، زیرا هرگاه کودک دائماً "باروشهای متغیر روبرو باشد، انرژی خود را در همه حال صرف "درک منظور واقعی پدر و مادر" و رهایی از محیط متشنجی می‌کند که این همه او را منوای ضد و نقیض به وجود آورده است. در مورد کودکان "دیرآموز" هنوز به درستی روشن نیست که آیا ناتوانی آموزشی بر ناسازگاریهای والدین مقدم است یا این کشمکشها سبب ناتوانی ذهن



یرفسور هوارد مارکمن محقق و استاد رشته روانشناسی در دانشگاه دنور اخیراً اعلام داشته است :

" روش مقابله بامشکلات " خیلی بیشتر از بروزمشکلات برسعادتمندی و تفاهم زوجین تأثیر می گذارد . درازدواجهای موفق ، هر یک از طرفین حتی در شرایطی که متعجب ، ناراحت یا خشمگین است ، با دقت تمام به سخنان طرف مقابل توجه می کند . درست برخلاف ازدواجهای ناموفق که طرفین ، در پاسخ به هر پیام نگران کننده ای بلافاصله جبهه می گیرند و به دفاع می پردازند یا فوراً " همسر خود را منتهم و به او حمله می کنند . "

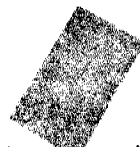
بنابراین هنگامی که والدین در زمینه رفتار بچه ها عقاید متفاوتی دارند ، باید چگونه عمل کنند ؟ دکتر " مارکمن " معتقد است که مهمترین مسئله این است که حتی در صورت اختلاف نظرو عدم تفاهم ، راههای بحث و گفتگو را باز بگذارید و بلافاصله به این مسئله بیندیشید که در دوران کودکی بر شما چه گذشته است که اینک چنین احساسی را نسبت به این رفتار خاص پیدا کرده اید . همچنین فکر کنید که احساس و واکنش همسر شما در قبال این مسئله چگونه خواهد بود ؟ سایر کارشناسان نیز یادآور می شوند که اگر زوجین به تبادل نظر بپردازند ، اساساً " کاردانی و توانایی آنان در امر پرورش فرزند ، به نحو چشمگیری اعتلا می یابد . بدین سان ، پدران و مادران تقریباً " به همان اندازه که به فرزندان خود یاد می دهند از آنان می آموزند .

بحثهای والدین پیرامون شیوه های تربیتی هر یک از آنان را با عواطف و افکار دیگری آشناتر می سازد و دریایان درمی یابند که در مسیر تفاهم و نیکی ختی گامی دیگر به پیش رفته اند ●



## جانبداری کودکان

هرگز نباید بچه ها به شرکت در بحث بزرگسالان تشویق شوند و از یکی از والدین علیه دیگری جانبداری کنند ، متخصصین می گویند که وقتی یکی از والدین به کودک قدرت می دهد که میان او و همسرش حائل شود مشکلات آغاز شده است . بعلاوه ، پدر یا مادر نباید بر اساس سخنان فرزند ، علیه همسر خود جبهه گیری کند . این حالت زمانی پیش می آید که یکی از والدین به بلوغ روحی و عاطفی دست نیافته است و بیختگی لازم را ندارد یا آن فدراز ازدواج خود ناشاد است که همراه با کودک علیه همسر خود متحد می شود .



## خانواده های موفق و سعادتمند چه می کنند ؟

محققین دریافته اند که یکی از مهمترین ویژگیهای همسرانی که به طور هماهنگ به تعلیم و تربیت فرزند می پردازند این است که هر یک مشکلات را به تنهایی بررسی نمی کند بلکه همراه با یکدیگر در جستجوی راه حل برمی آیند . خانواده های شاد و موفق نیز درست همچون تمام خانواده ها با مشکلات فراوان روبرو هستند لیکن هر مسئله ای را " مشکل ما " تلقی می کنند نه " مشکل من " یا " مشکل تو " . هر یک از زوجین می کوشد تا همسر خود را از موضع تدافعی دور سازد و او را بخشی از مشکل قلمداد نکند بلکه وجود همسر خود را بخشی از راه حل مطلوب بداند .

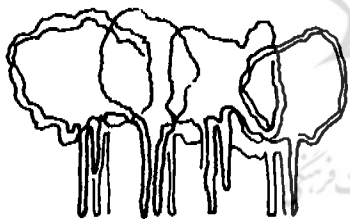
ابراز می دارند .

پرسش : روابط انجمن شما با مربیان چگونه است ؟  
 پاسخ : در انجمن ما عده قابل توجهی از مربیان مدارس دولتی عضویت دارند و تاکنون از پشتیبانی یا افلا "بیطرفی" لطف آمیز " اتحادیه های معلمین که با آنها در تماس بوده برخوردار است . هدف انجمن ما این نیست که با آنها رقابت کند یا جایگزین آنها گردد .

پرسش : کودکانیکه کار شما معطوف بآنهاست و بویژه بخاطر آنها فعالیت می کنید کدامند ؟  
 پاسخ : همه محصلین از کودکان تا دانشگاه اما ناکید باید بر کودکان مدارس ابتدائی و کم سال ترین گروهها در میان آنها باشد ، زیرا سیستم آموزشی خیلی زود محصلینی را که "از عهده درس بر نمی آیند" راهی خانه می سازند .  
 پرسش : بنظر شما مواد از مدرسه واجد کارائی چیست ؟

پاسخ : مدرسه ایست که کودکان در آنجا احساس آرامش و خوشحالی کنند و از آنجا شکوفا خارج شوند . در مورد دانستنیهای اساسی یعنی درک و فهم - خواندن - توضیح شفاهی - نوشتن - حساب کاملا " مسلط باشند و نیز مدرسه ایست که کار هماهنگ گروهی را تعلیم دهد .  
 منظور ما مدرسه ایست که نه شل و ول و نه خفقان آور باشد . ما طرفدار مدرسه ای هستیم که به هر متعلمی امکان دهد به بهترین وجه استعدادها و ظرفیت و توان خود را با آهنگ و سرعتی که خاص اوست گسترش دهد .

ترجمه محمد کاری



وقتی اولیای تربیتی فرزند لایق باشند، و فرزند، دوستشان

بدارد، تاسی از آنها بخوبی صورت می گیرد، و

تبادل، حال و صفت عمل، (یعنی ادب = تربیت) انجام می پذیرد

# ضرورت ورزش

از زندگی و با تماس و آشنائی با افراد دیگر و بالاخره جزء لوازم ضروری آن به حساب می - آورند .

صرف نظر از جنبه های هنری و تربیتی و حتی رمانتیک ورزش که در آغاز جنبه اساطیری داشته و سمبل زندگی بوده است ، در کمک به بهداشت و در نتیجه تولید و بهسازی اقتصادی جوامع نیز سهم به سزایی را می تواند ایفا نماید .

تردیدی نیست که ورزش جهت تقویت اعضاء و جوارح و قادر ساختن نیروهای مولد که توان بدنی مناسب داشته باشند بسیار مفید است و با توجه به این حقیقت است که جهان امروز غیر از سوء استفاده هایی که تحت نام ورزش و ورزشکاران قهرمان در تبلیغ سیاست استعماری و استعمارگرانه خود به عمل می آورد ، از ورزش به عنوان یک وسیله مفید و موثر و کمک دهنده در سلامت جامعه ، حسن استفاده را می نماید .

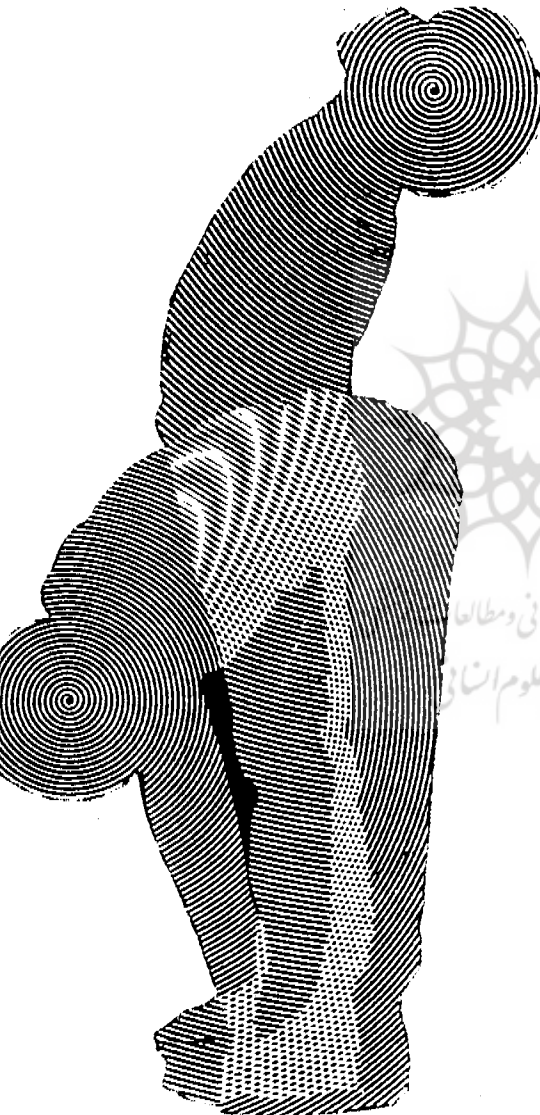
از مهمترین نکاتی که می توان در اهمیت ورزش از آن سخن گفت این است که بهترین دارو جهت پیشگیری از بیماری ها و بهبود مزاج و دوام عمر آدمی است . ارزش و اهمیت ورزش از نظر پزشکان دنیا به مرحله ای رسیده است که



امروزه ورزش جزئی جدائی ناپذیر از زندگی بشر شده است و میلیونها نفر از تمامی جهان به مناسب شرایط و ویژگیهای خاص به مقتضای اوقات فراغتی که دارند به ورزش می پردازند و ن را یک امر حیاتی برای رفع خستگی های ناشی

بدیهی است که انجام وظایف شرعی حتی تکالیفی که جنبه معنوی محض دارد مانند نماز و روزه درگرو سلامتی بدن است و چنانکه گفته شد ورزش نقش مؤثر و گاهی نقش تعیین کننده‌ای در تاءمین سلامتی دارد از اینرو دارای مطلوبیت و ارزش خواهد بود .

ازسوی دیگر بسیاری از تکالیف اجتماعی



ویکتور پوشه ازمشاهیر جهان طب " به دولتسش پیشنهاد می‌کند دردبیرستانها ، به جای تدریس زبانهای یونانی ولاتین از ورزشاستفاده شودتا بهوصیت " فرنسیس بیکن " که می‌گفت : ورزش کنید تا تندرست وسالم باشید زیرا تن سالم برای روان بهحکم یک مهمانخانه است ، عمل شود .

دررابطه با اهمیت ورزش از نظر اسلام مطالبی توسط صاحبنظران خصوصا " علمای اعلام گفته شده است که دراین مقاله میسر نیست بدان پرداخته شود ، ولی نکته‌ای را که یادآور می‌شویم اینست که ورزش دراسلام منحصر به نیرومندی بدن نیست بلکه بطور غیر مستقیم وباواسطه در سلامت روح وروان وتعادل شخصیت روانی وآمادگی برای تکامل معنوی بشرمؤثر است . البته تبیین این مطلب یعنی بیان معیار ارزش از دیدگاه اسلام کسه از مهمترین مسائل فلسفه اخلاق اسلامی است به سادگی واختصار میسر نیست وما دراینجا می توانیم تنها به حاصل بحثها وتحقیقاتی که در اینزمینه انجام گرفته‌اشاره بکنیم وآن اینست که ازدیدگاه اسلام ، هدف ورزش اصیل وایده آل قرب بهخداى متعال است وهر کاری بهاندازه‌ای که دررسیدن بهاین هدف والا مؤثر باشد ارزشمند خواهد بود هرچند با چندین واسطه باشد .

بدیهی است که تقرب به خدای متعال تنها به وسیله انجام دادن دستورات وعمل کردن به احکام الهی وبه عبارت دیگر به وسیله عبادت وپرستش خدا حاصل می شود وبرای اینکه تاءثیر ورزش را دربهتر انجام دادن وظایف واحکام و درنتیجه تقرب به سوی خدا مشاهده کنیم موارد کلی را اشاره‌ای می‌کنیم :

زندگی مرفه واتوماتیک، قسمت اعظم حرکت و فعالیت جسمانی را که برای بقاء آدمی الزامی است ربوده است و علاوه بر این مراحل مختلف شیوه کار جدید، روح را صدمه می زند و شخصیت انسان را دچار فقر می سازد. در چنین شرایطی ورزش رابطه ای جدید با طبیعت برقرار می سازد و می تواند سلامتی کامل انسان را حفظ نموده و انرژی لازم را برای انجام کارهای مختلف روزانه بدست آورد.

بنابراین، انسانی که از فعالیت های بدنی و ورزشهای منظم خودداری واجتناب نماید نه تنها نمی تواند در مقابل کار و فعالیت های بدنی بخوبی مقاومت نماید بلکه در کار معمول روزانه خویش نیز دچار خستگی شدید و ناراحتی می گردد.

مانند جهاد و دفاع و حمایت از محرومین و مستضعفین درشکلهای گوناگون، احتیاج به نیروی بدنی دارد و کسانی که نیرومندتر باشند بهتر می توانند از عهده اینگونه تکالیف برآیند و از این راهها تقرب بیشتری به خدای متعال حاصل می گردد. بنابراین ورزش از آن جهت که موجب نیرومندی بدن می شود و زمینه انجام اینگونه تکالیف را فراهم می کند مطلوب و ارزشمند می باشد. از اینجا تائیدات اسلام به تیراندازی و اسب سواری و شنا روشن می گردد و نیز معلوم می شود که جوانان عزیز ما در این دوران انقلاب می بایست اهتمام بیشتری به ورزش و تقویت بدن داشته باشند تا از عهده وظایف جهاد و دفاع و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی برآیند.



حرکات ورزشی خلائی را که بر اثر ورزشهای عضلانی بوجود آمده پرمی کند و تا حدودی اعمال تطابقی بدن را تنظیم می نماید و خلاصه، ورزش از طرفی یک عمل تفریحی و نشاط آور در ساعات فراغت است و از طرف دیگر وسیله مؤثری در حفظ سلامت بدن و نیرومندی جسم می باشد.

در مطالب فوق اجمالاً اهمیت و ضرورت ورزش بیان گردید، حال لزوم آمادگی جسمانی را ذیلاً مورد بررسی قرار می دهیم.

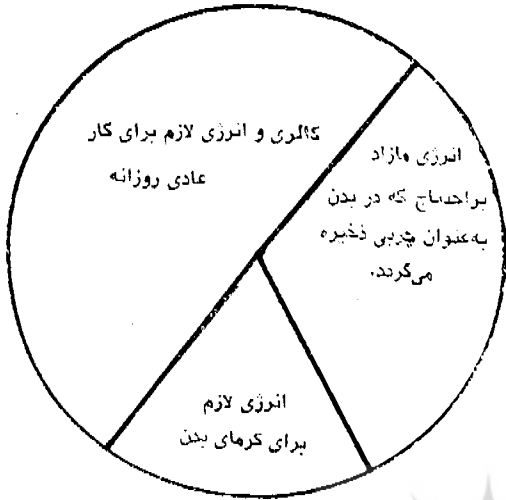
### اهمیت آماده سازی بدن

تحقیقات، نمایانگر این حقیقت است که

### لزوم ورزش در جوامع بشری

بعد از اینکه صنعت جایگزین کارهای یسدی گردید بالنتیج فعالیت عضوی و حرکات بدنی که در ادوار گذشته معمول بود جای خود را به ماشین و ابزار و آلات صنعتی سپرده است، بدیهی است تکنیک عصر جدید در اثر بوجود آمدن ماشین و اتوماتییزه شدن صنایع، زندگی مرفه تری را برای بشر به ارمغان آورده و ساعات فراغت بیشتری را فراهم ساخته است، در نتیجه این

ذخیره گردد .  
۳ - ممکن است تمام آن دفع شود .



دیباگرام (۱) نشان می‌دهد که چنانچه یک فرد به ورزش و تهرین روزانه نپردازد، مازاد انرژی به صورت چربی در بدن او ذخیره می‌گردد.



دیباگرام (۲) نشان می‌دهد که مازاد انرژی بوسیله ورزش و تهرین‌های منظم روزانه سوخته می‌شود و از بین می‌رود.

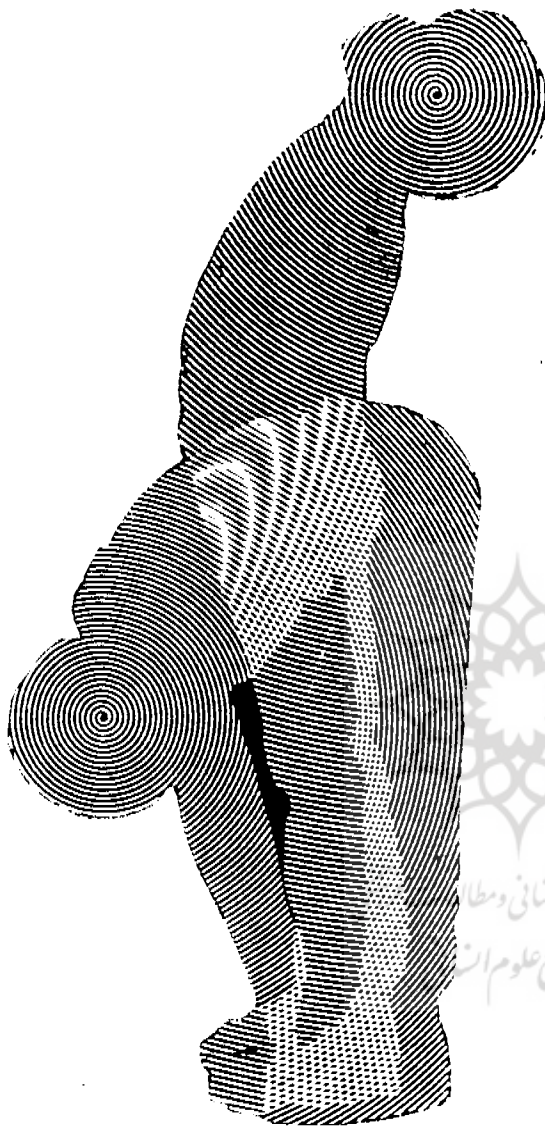
افراد با آمادگی جسمانی متناسب مدت زمان بیشتری می‌توانند در مقابل کارهای عضلانی و خستگی مقاومت نمایند و عموماً " قلب و اعصاب آنها نیز قوی تر از افرادی است که دارای آمادگی جسمانی مناسب نمی‌باشند. و بایست دانست که بین سلامت روان و عدم تشنجات عصبی و آمادگی جسمانی رابطه‌ای وجود دارد به طوری که اگر عضلات شکم ضعیف باشند موجب برآمدگی و بزرگ شدن شکم می‌گردند و چنانچه عضلات کمر و پشت ضعیف باشند، باعث اغلب دردهای کمر و ناراحتی های عضلانی پشت می‌گردند. بنابراین اگر بخواهیم از زندگی کاملاً لذت بخشی بهره‌مند گردیم باید آمادگی جسمانی داشته باشیم و برای نیل به این منظور ورزش منظم به ما کمک خواهد کرد.

### رابطه کنترل وزن بدن و سلامتی

باتوجه به شناختی که نسبت به آماده‌سازی بدن و نقش آن در سلامتی انسان داریم به شرح اثرات کنترل وزن بدن و رابطه مستقیم آن با سلامتی انسان می‌پردازیم. هدف اصلی از کنترل وزن همانا کم کردن چربی های ذخیره شده در بدن و افزودن بر قدرت و قوت عضلات اندامهای بدن است. درحقیقت می توان گفت که منظور از کنترل وزن همان کنترل نمودن چربی است که می‌توان با حفظ یک برنامه منظم رژیم غذایی و ادامه منظم ورزش به موازات یکدیگر آن را میسر ساخت. غذایی که به طور روزانه مصرف می‌نماییم ممکن است سه حالت مختلف روی آن انجام گیرد:

- ۱ - ممکن است همه آن مصرف شود .
- ۲ - ممکن است قسمتی مصرف و قسمتی از آن





تمرین مرتب روزانه می باشد .

بدن ما مواد سوختی یا کالری‌ها را بصورت چربی درخود ذخیره می‌نماید . معمولا هرچه مواد سوختی تغذیه شود و کمتر به مصرف برسد مقدار زیادی از آن باقیمانده وبه صورت چربی در بدن ذخیره می‌گردد .

بنابراین بدن انسان را نمی‌توان مانند یک مخزن بنزین اتومبیل تصور نمود که وقتی از بنزین پرشد مازاد آن بیرون بریزد ، بلکه بدن ما آنگونه ساخته شده که هر مقدار کالری یا مواد قابل سوخت در آن وارد شود آنها را می‌پذیرد و مازاد آن را درخود به صورت چربی ذخیره می‌نماید . برای مثال می‌توان گفت : چنانچه غذایی که به اندازه ۳۰۰۰ کالری انرژی داشته باشد صرف نمائید فقط ۲۶۰۰ کالری آن در اثر فعالیت بدنی و کار مصرف می‌گردد و ۴۰۰ کالری بقیه آن در بدن شما ذخیره خواهد شد . ذخیره هر ۴۰۰ کالری در بدن دقیقا " یک پوند یعنی برابر با ۴۵۶ گرم است که به وزن بدن اضافه خواهد شد ولی چنانچه به ورزش بپردازید این کالریهای مازاد سوخته می‌شوند و انرژی مصرف شده از این راه باعث رشد و نمو عضلات شما می‌گردد . و چون وزن ماهیچه‌ها کمی بیشتر از چربی بدن است بنابراین به آسانی وبه سهولت می‌توان اضافه وزن بدن را احساس نمود لیکن باید توجه داشت که این ازدیاد وزن بدن در اثر رشد عضلات شما صورت می‌گیرد نه به واسطه ذخیره چربی ، بهر حال این اضافه وزن که در اثر رشد عضلات می‌باشد به تناسب اندام بدن شما کمک می‌نماید .

تجربه و تحقیقات مختلف نشان داده است که مؤثرترین راه برای کم کردن وزن و چربی تنها داشتن یک رژیم غذایی صحیح تواءم با ورزش و

ف - پیش سلام باشید، به ایتم و بیوه‌زنان رحم کنید، وبه ضعیفان و مظلومان و وامداران کمک برسانید . . .

درخطبه فوق امیرالمومنین بعد از ارشادات و دستورالعملهای متعدد دیگری می فرمایند: برای دو قضیه بر شما نگرانم: ۱ - آرزوهای دراز و ۲ - پیروی هوسها .

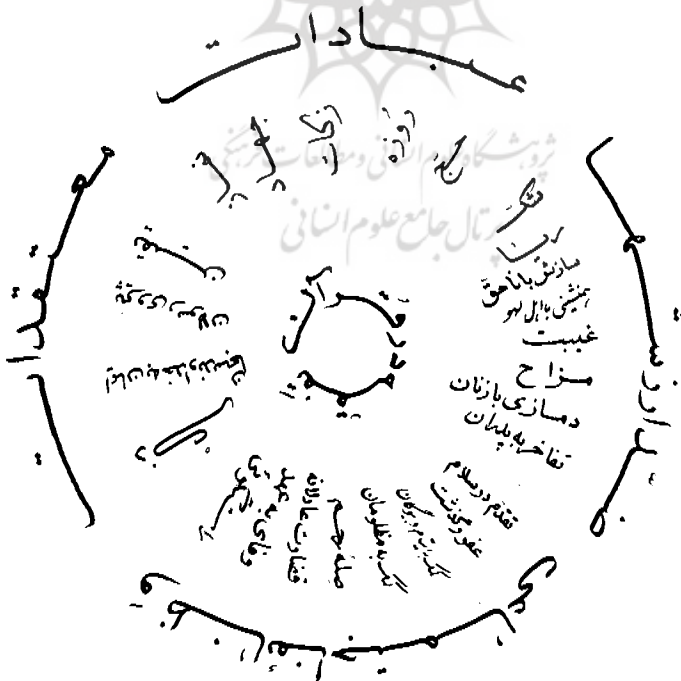
امام اعلام می دارند ایام حیات شما مهلتی است و طول عمر دنیا را "مهلت" می نامند که به دنبال آن مرگ است. لذا در این مهلت بایستی عمل را برای خداوند خالص گردانید .

(۱) تحف العقول - ترجمه آقای جنتی عطایی صفحه ۱۵۸ و صفحه ۱۴۴ ترجمه آقای کمرهای

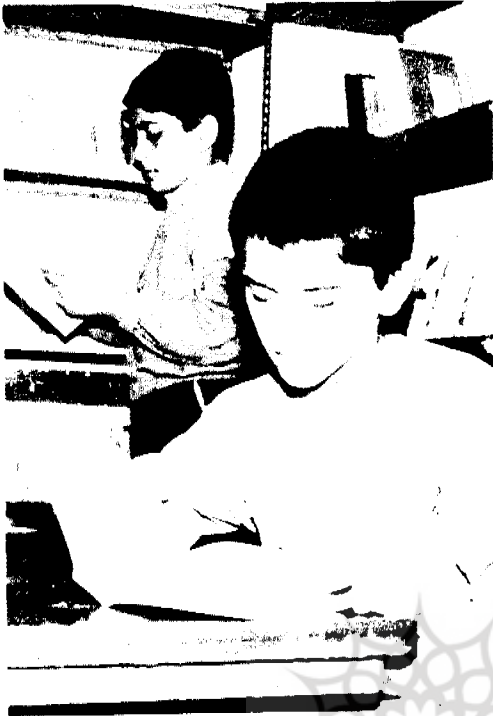
محمد حسن آموزگار

ی - اندکی ربا نکنید که شرک است .  
 ک - با هو سرانان همنشینی نکنید ، که محضر شیطان و باعث سخر رحمان است .  
 ل - دمسازی با زنان باعث گرفتاری قلب است .  
 م - راستگو باشید ، از دروغ پرهیز کنید ، و سخن حق بگوئید تا به حقگوئی معروف شوید وبه حق عمل کنید ، تا اهل حق باشید .  
 ن - اگر پیمان بستید به آن وفا کنید .  
 س - در قضاوت عادل باشید .  
 ع - اگر به شما بدی کردند ، عفو کنید و گذشت داشته باشید ، به پدرانتان نفاخر نکنید نام بد ، بر یکدیگر ننهید ، مزاح نکنید ، غیبت نکنید .

نموداری از میدان تربیت براساس یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین به نام دیباج







کودک واحساساتی که در متون منتخب بیان شده فاصله زیاد نباشد، وگرنه، کار کودک به لفاظی می‌کشد که لااقل به اندازه لفاظی منطقی مذموم است.

اما رسانیدن کودک به مرحله لذت بردن از متون زیبا کافی نیست؛ باید قدرت حافظه دانش آموزان دبستانی را مغتنم شمرد و آنان را به حفظ کردن قطعات ارزنده و زیبای نظم و نثر تشویق کرد. این روش وسیله آشنائی بسا گنجینه‌های علم و ادب است و به تشکیل

کانونهای روشنی بخش ذهن، کمک می‌کند. موسیقی و نقاشی هم در شمار وسایل مناسب برای تربیت ذوق در این دوره است. ولی، در حال حاضر این مواد درسی، وقتی هم در برنامه‌ها پیش بینی شده‌اند، از آنها چنانکه باید بهره‌برداری نمی‌شود. آواز جمعی نه تنها

منوان طبیعی‌ترین و رایج‌ترین وسیله ارتباطی شاره کرده‌ایم، آشنائی با زبان مشترک به منزله کلیدی است که دستیابی بر آن به کودک اجازه می‌دهد با دیگران ارتباط برقرار کند و ضمن نگاه شدن از نقطه نظرهای دیگران، به نسبی بودن نقطه نظرها و از جمله نقطه نظر خود، پی ببرد و به تجدید نظر در دیدگاههای خاص خویش بپردازد.

اما نقش زبان به همین جا پایان نمی‌یابد. زبان، ابزار فرهنگ و وسیله آشنائی با دست آوردهای تمدن بشری و اقوام و ملل مختلف عالم در گذشته و حال است. به همین جهت وسیله تربیتی مهمی محسوب می‌شود و موسسات تربیتی نمی‌توانند و نباید نسبت بدان بی‌توجه باشند.

یادگیری زبان در تربیت عقلانی نیز موثر است، وقتی دانش آموز از یادگیری مقدمات زبان فارغ شد، قرائت آثار علمی وسیله سهل‌الوصولی است که از طریق آن به آسانی می‌تواند با نتایج جارب دیگران آشنا شود. بعلاوه، تعلیم زبان در تربیت عواطف و احساسات سهم بسزائی دارد. برگزیده متون ادبی که با توجه به میزان شد ذهنی دانش آموزان انتخاب و در اختیارشان گذاشته می‌شود، آنان را با یک سلسله عواطف و احساسات که احتمالاً "جزایرین لریق مجال درک آنها را نداشته و نخواهد داشت شنا می‌کند. چشیدن طعم این منبع فیض، سبب می‌شود که به ارزشهای غیر مادی پی ببرند ضمن تماس با آثار ادبی معروف جهان، اوقات فراغت خود را به شایسته‌ترین صورت بگذرانند و

حساسیتشان روز بروز دقیق تر و غنی تر گردد. معذک، باید سعی شود که میان حساسیت

این دوره از نظر ایجاد ذوق به منزله دوره آمادگی است. روحیه دانش آموزان دبستان هنوز جنبه عملی و سود جوئی دارد که با فعالیتهای هنری سازگار نیست. ولی جادارد که در این زمینه به تفاوتهای فردی که گاهی بسیار آشکار است توجه شود، مثلا "مشاهده شده است که بعضی از دانش آموزان دبستانی پیشرفت افسانه مانند در نوشتن آنچه که می خواهند بگویند از خود نشان داده اند.

### ج- تربیت شخصیت

تربیت خوی و خصلت که مهمترین وظیفه هر موسسه تربیتی است، در این دوره حائز اهمیت فراوان است، زیرا این نوع تربیت با کیفیت حیات اجتماعی بستگی دارد و چنانکه قبلا متذکر شدیم، شکل خاص خانواده و روابط ثابتی که بر آن حکم فرماست و به خصوص گذشتی که معمولا "بزرگسالان در برابر خردسالان از خود

وسيله التذاذ دانش آموزان دبستان است، بلکه در تربیت اجتماعی نیز بسیار مؤثر است. نقاشی هم وضع اسفناکی دارد، به نقاشی آزاد نو آموزان در سالهای اول دبستان توجهی نمی شود. و حال آنکه، نقاشی آزاد کودک علاوه بر جهات هنری از لحاظ روانشناسی حائز اهمیت فراوان است. در کلاسهای بالاتر هم نقاشی از صورت بیان خود بخودی خارج می شود و دیگر وسیله تربیت ذوق نیست، درس نقاشی یا فرصتی برای استراحت است یا تمرین خسته کننده ای بیش نیست. زیرا، دانش آموزان به نقاشی چیزهایی که معمولا "هیچگونه خیال انگیزی ندارند و ادا می شوند.

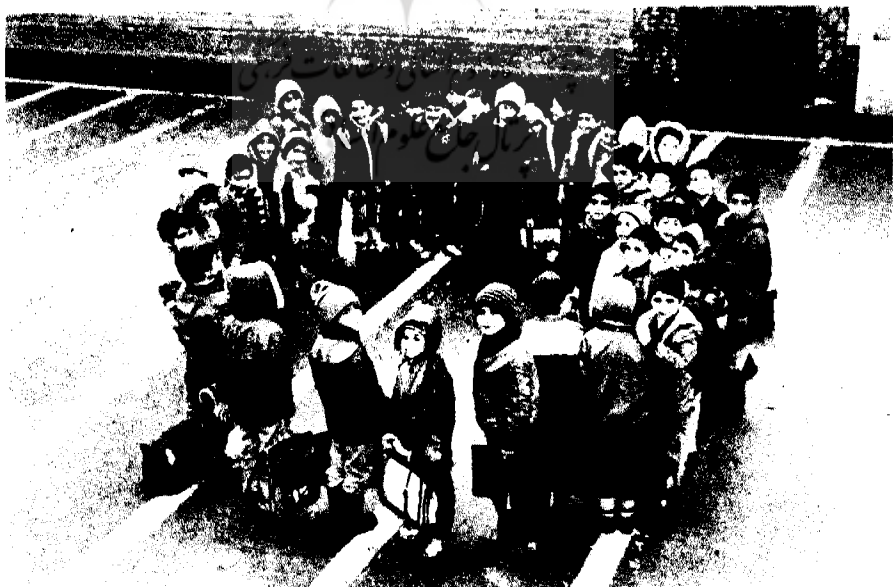
نظر به اهمیت فوق العاده پرورش ذوق دانش آموزان، باید به موازات توجهی که به تدریس صحیح ادبیات فارسی و ارائه قطعات آموزنده نظم و نثر می شود، نسبت به تربیت معلمان هنری هم توجه خاص مبذول شود. با اینهمه، چنانکه در آغاز این بحث یاد آور شدیم



احساس تعلق که در حیات عاطفی فرماندهند حیات اجتماعی وی مؤثر است، ابتداءً در خانواده پرورش می‌یابد. این احساس که معمولاً در خانواده بر اثر گذشت بحساب مادران و اغماض سایر افراد خانواده به سهولت در اطفال خردسال حاصل می‌شود و بدون تلاش خاصی از جانب کودک به امنیت خاطرش می‌انجامد، در مدرسه نیز مورد نیاز است، ولی به آسانی بدست نمی‌آید. مقبول واقع شدن در محیط اجتماعی جدید که افراد آن نسبت به یکدیگر آشنائی قبلی ندارند، مستلزم تلاشی در جهت کسب جاذبه و احراز شایستگی است که معیار آن در درجه اول تاءئید آموزگار سپس سودمندی فرد برای دیگران است.

به طوری که ملاحظه می‌شود، کودک با ورود به مدرسه، محیط جدیدی که هم از لحاظ ساخت اجتماعی و هم از نظر توقعاتی که از اعضای خود دارد، به کلی با خانواده متفاوت است، در وضع نسبتاً دشواری قرار می‌گیرد که او را به

نشان می‌دهند، کودک را در درک واقعیت‌های اجتماعی گمراه می‌سازد. دوره کودکستان گرچه به بیدار ساختن کودک و جلب توجه او به اصولی که بر روابط افراد در گروه حاکم است کمک می‌کند ولی از آنجا که کودکستان برنامه منظمی ندارد و شرکت در فعالیت‌های آن اجباری نیست، کودک کودکستانی، هر وقت در سازش اجتماعی به اشکالی برخورد، می‌تواند از شرکت در فعالیت‌های گروهی صرف‌نظر کند و در کنار گروه به فعالیت بپردازد. در دبستان، به عکس، بسیاری از فعالیت‌ها برنامه ریزی شده و شرکت در آن برای دانش آموزان اجباری است. بخشی از تعلیمات ابتدائی صورت آموزش گروهی دارد و کودک برای بهره‌مند شدن از آن، ناگزیر باید مقررات خاصی را رعایت کند. بخش دیگری هم فعالیت‌های گروهی است که از لحاظ قالب و محتوی همکاری و تعاون بین افراد گروه را ایجاب می‌کند. لذا کنار آمدن با دیگران در دوره ابتدائی برای کودک اجتناب ناپذیر است.



عاطفی واجتماعی آدمی، به پرورش آن پرداخت. تربیت اخلاقی نوآموز دبستانی هم از تربیت اجتماعی جدا نیست. منظور از این تربیت اینست که قواعد رفتاری را که کودک در این دوره شروع به فهمیدن معنی ونتیجه آن می کند، به او پیشنهاد کنیم و او را به قبول آنها وادار سازیم.

کودک در این دوره خود بخود برای سازمان دادن به بازیهای خود از قاعده سخن بپیمان می آورد. این قواعد مستلزم توافق قبلی میان بازی کنان است. همه کودکان این قواعد را محترم می شمارند و تخطی از آنها را مستوجب عقوبت و سرزنش می دانند. به نظر ژان پیاژه قواعد رفتاری این دوره رویهم رفته نماینده اخلاقی است که مبنای آن همکاری طبق یک قرارداد است.

اخلاق مبتنی بر قاعده که اساس روابط دانش آموزان دوره ابتدائی است، با اخلاق مبتنی بر عادت که مناسب حال کودکان خردسال دوره قبل بود، بکلی فرق دارد. اخلاق مبتنی بر قاعده، ب اطاعت از فرمان دیگران مبتنی نیست بر قرار دادی مؤسس است که همه آنها پسندیده و پذیرفته اند. مقررات آموزشی، به شرط آنکه سادگی لازم را حفظ کند و نیز مورد احترام همگان اعم از کودکان و بزرگسالان باشد، برای این مرحله از رشد مناسب است. فضائلی که در این نوع اخلاق در درجه اول اهمیت قرار دارد صدق و تعاون و عدالت است. عدالت، به خصوص، محور اخلاق شاگردان دبستان است، تا آنجا که آموزگاری که عدالت را رعایت نکند بزودی در نظر شان خوار و خفیف می شود.

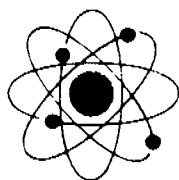
غلامحسین شکوهی

تلاش تازه ای برای سازگار شدن با شرایط جدید دعوت می کند. این تلاش که از جهت پاسخگویی به مقتضیات مدرسه ضروری است، شرط رشد اجتماعی کودک هم هست و سازگاریهای اجتماعی آینده کودک تا اندازه زیادی به موفقیت و شکستش در این تجربه بستگی دارد.

بنابراین، تربیت اجتماعی و خوی و خصلت کودکان از وظایف مهم مدرسه ابتدائی است. نظم و ترتیب امور در مدرسه و مقررات حاکم بر فعالیت های آن باید طوری باشد که تربیت اجتماعی کودک را متضمن باشد. زندگی در مدرسه باید ساده و منظم و در عین حال غیر ساختگی باشد. و بخصوص روح تعاون و ابتکار و حس همبستگی و احساس مسئولیت را در دانش آموزان بیورود و کودکان را با طرز کار سازمانهای اجتماعی آشنا کند.

جای بسی تأسف است که معمولاً "موسسات آموزشی برای فعالیت های گروهی که کودکان را به همکاری دعوت می کنند، سهم ناچیزی قائل می شوند. مثلاً "به بیانه های نامعقولی نظیر ضرورت خودکاری دانش آموزان یا لزوم ارزیابی عینی پیشرفت تحصیلی آنان، از همکاری شان جلوگیری کردن، با اصول تعلیم و تربیت صحیح مغایر است و تربیت اجتماعی دانش آموزان را با اشکال مواجه می سازد.

تربیت مبین دوستی نیز بر احساس تعلق به گروه و وابستگی به محیط زندگانی مبتنی است. ولی کودک دبستانی هنوز نمی تواند تعلق خود به اجتماعی را که وسیع تر از خانواده و مدرسه باشد، دریابد. اما دل بستگی به زادگاه از این دوره مخصوصاً " در میان روستا زادگان بیدار می شود. از راه دروسی مثل تاریخ و جغرافیا و زبان مادری می توان این احساس را به وطن کشانید و دور از هرگونه افراط و تفریطی و تنها مانند یکی از نیروهای عمده مؤثر در تعادل



# سگفتی های جهان علم

بنابراین ، اینک مشخص است که جنسیت موجود زنده درهشت هفته اول نامشخص است و دریابان این هشت هفته است که مشخص قطعی می شود . این ژن درکروموزومی قرار دارد که حامل ویژگی های جنس مذکراست .

کشف این ژن در مطالعه علت مذکر بودن و مؤنث بودن جنین و تشکیل نطفه بسیار حیاتی خواهد بود . اهمیت این کشف در کاربرد اولیه آن در اصلاح نژاد در دامپروری است که می تواند در تعداد دلخواه دام یا دام ماده مورد استفاده داشته باشد .

این کشف مدیون تحقیقات مشترک مرکز مطالعات و تحقیقات سرطان موسسه علمی تحقیقات پزشکی و شورای تحقیقات پزشکی انگلیس است ، که خود نوعی انقلاب علمی در رشته مهندسی ژنتیک محسوب می شود . به نوشته مجله علمی " نیچر " چاپ لندن هنوز ارزش واقعی این کشف بر جهان پوشیده است و سالها طول می کشد تا جهان دریابد این کشف چه ارزشی داشته است .

این تحقیق به طور همزمان روی موجوداتی از قبیل موش ، خرگوش ، خوک ، اسب ، بیرو انسان صورت گرفته است .

کشف یک داروی جدید و مؤثر در برابر سرطان

## کشف یک راز مهم حیات

دانشمندان کشف کردند ، چگونه و با چه ژنی یک جنین مذکر یا مؤنث می شود .

یک گروه از دانشمندان انگلیسی اعلام کردند که موفق به کشف ژن تعیین کننده مذکر بودن موجودات زنده شده اند .

به گزارش واحد مرکزی خیراز لندن در سال ۱۹۸۷ دانشمندان آمریکائی در ماساچوست اعلام کرده بودند که جنین ژنی را کشف کرده اند ، اما بعداً مشخص شد که دلایل علمی محکم برای ثبوت وجود این ژن و محل قرار داشتن آن در دست ندارند .

اینک دانشمندان انگلیسی با دلایل علمی قاطع و روشن این کشف را به اثبات رسانده اند . این ژن که " اس ، ار ، وای " نام دارد ، در مراحل آزمایشگاهی نشان داده است که عامل ترشح هورمون هائی می شود که آن هورمون ها عامل تعیین کننده مذکر بودن موجود زنده اند . این ژن درهشت هفته اول بار داری با ترشحات شیمیائی و تحریک کانون هائی که قرار است کانون های جنین شوند ، جنسیت نطفه را تعیین می کند .

براساس آمار منتشره از سوی مجامع تخصصی زیربط درائر ابتلا به سرخک سالانه ۲ میلیون کودک درجهان به هلاکت می‌رسند و تعداد زیادتری بینایی خود را ازدست داده و یا به بیماریهای ریوی مبتلا می‌شوند .

روزنامه مذکور می‌نویسد، براساس رهنمود سازمان بهداشت جهانی لازم است به کودکان مبتلا به سرخک وهمچنین به بیمارانی که بنا کمبود ویتامین "A" روبرو هستند ویا دراماکنی که بیش از یک درصد مبتلایان به سرخک از دنیا رفته‌اند ویتامین "A" به بیمار تجویز شود .

---

دود اتومبیل های گازوئیلی سرطان‌زا شناخته شد

---

نتیجه یک تحقیق دامنه دار توسط سازمان حفاظت محیط زیست آمریکا نشان می‌دهد که دود ناشی از سوخت گازوئیل در دراز مدت آثار بسیار منفی بر روی ریه‌ها و دستگاه تنفس و بسیاری از سلولهای بدن انسان مانند سلولهای ظریف چشم باقی می‌گذارد و نهائیتا " موجب ابتلا به سرطان می‌شود .

در گزارش سازمان حفاظت محیط زیست آمریکا آمده است که تماس طولانی با دود گازوئیل موجب بروز سردردهای شدید ، التهاب چشم استفراغ، بی حس شدن اعضاء بدن ، عطسه‌های پیایی ، سوءهاضمه و احساس تنگی در قفسه سینه می‌شود .

نتایج مطالعه این سازمان نشان داده‌است که رانندگان بولدوزر اکثرا " در اثر استنشاق دود گازوئیل به سرطان جگر ، رانندگان کامیون به سرطان ریه و کارکنان راه آهن بیشتر به سرطان مثانه مبتلا می‌شوند .

دانشمندان انستیتوملی سرطان آمریکا اعلام کردند، یک شرکت مطالعاتی پزشکی این کشور موفق شده است، نوعی پروتئین مصنوعی تولید کند که این پروتئین قادر است، سلولهای غدد سرطانی را در بدن انسان نابود کند .

به گزارش انستیتو سرطان، پروتئین جدیدی که توسط شرکت ژنکس تولید شده، پروتئین تک زنجیره‌ای است که به آنتی ژنها ملحق می‌شود و قادر است مواد سمی ویا مواد رادیواکتیو را به سلول های سرطانی انتقال دهد .

این پروتئین به لحاظ بافت ملکولی قادر است، سریعاً به سلولهای سرطانی حمله کند مراحل دفع این سلول‌ها از بدن نیز ساده توصیف شده است .

آزمایشات اولیه این نوع پروتئین مصنوعی تا به حال صرفاً بر روی موشها صورت گرفته و هنوز پروانه استفاده از آن بر روی انسان از طرف سازمان نظارت بر امور مواد غذایی و دارویی آمریکا صادر نشده است . شرکت ژنکس در شهر "گیتزبرگ" ایالت مریلند" واقع است و در امور مهندسی ژنتیک تخصص دارد .

---

رابطه ویتامین "A" و کاهش مرگ بر اثر سرخک

---

توکیو — خبرگزاری جمهوری اسلامی : مصرف ویتامین "A" خطر مرگ در بین کودکان مبتلا به سرخک را ۵۰ درصد کاهش می‌دهد و مدت ابتلا به بیماری های سینه پهلو و اسهال را تا یک سوم زمان معمول کاهش می‌دهد .

به نوشته روزنامه "ژاپن تایمز" این نتیجه به دنبال تحقیق دوتن از پزشکان ثابت شد که استفاده از ویتامین "A" می‌تواند اثرات قابل توجهی درمداوای بیماری سرخک داشته باشد .

بابان بخش مطلب اشعاری است از دکتر  
خفرو دی . امیدواریم خدای متعال علف های  
هرز خودبینی و خود محوری را از دلهایمان برکند  
و گلستان خدابینی و خدمت به خلق را به رویمان  
بگشاید و ابرهای تیره دل را بانسیم لطفش  
براکنده گرداند .

افتاده رابه چشم حقارت نظر مکن

هان از سکوت مردم بی اعتنا به ترس

از سر بنده تو نخوت و ناز و غرور را

هشیار باش و از غضب کیریاب ترس

با بازوان زور میفکن ضعف را

بشنو زمن ز قدرت و قهر خدابترس

هرگز بفکر حيله و رنگ و ریا مباح

هشدار و از عواقب رنگ و ریا بترس

در منتهای قدرت هرگز ستم مکن

و از انتقام قدرت بی منتها بترس

ایرج شگرف نخعی

مدیر اسلامی خود خواه و برگو بر مدعا و تهی  
مغز نیست . احساس مسئولیت می کند . ناهزیان  
حقیقت می ترسد و نه از شنیدن آن دچار هراس  
و ناراحتی و مقابله می شود . گرگ مرغابی صفت و  
خیراندیش خانمان برانداز نیست و می داند  
مدیریتی که مردم در آن دخالت نداشته باشند  
و خارج از حوزه مردمی باشد موفق نیست . منفی  
بافی و سنگ جلوی پای دیگران انداختن ، حق  
را باطل و باطل را حق کردن از شیوه های مدیریت  
در اسلام نیست . مردم گول اینگونه مدیران را  
نمی خورند هر چند کارشان و حرفشان را با  
بسم الله و استغفرالله شروع و با آمین یا  
رب العالمین تمام کنند . آنها حقیقت اخلاق  
اسلامی را از مدیر انتظار دارند نه ظاهر سازی  
و فریب !! اگر کبک سرزیر برف کند باز هم همه  
چیز و همه جایش پیداست و کسانی که در کشتی  
حکومت به مردم خدمت می کنند بدانند و لایمکن  
الفرار من حکومتک .

## بقیه از صفحه ۱۵

توجه فزاین به مذهب و اخلاق ، معرفی الگوسور  
تجدید حرکت ، برپا داشتن اقتصاد درونی ، در خواست  
اطاعت ، ایجاد زمینه برای عزت نفس و اعتماد  
نفس ، ایجاد رسته برای این او با خدا ، تنظیم  
برنامه زندگی ، رعایت حقوق او ، و تذکر  
بنازده و تعدیل و اعتدال از دیگر مواضع والدین  
و مربیان مسئول است .

دکتر علی قائمی

تعمیرات اساسی کشور ، جوانان و معلمان  
زنده ترست و ...  
روحانی که والتین و مربیان در تربیت او با  
تعداد کند ، موضع انتخاب او بعنوان روزگار  
موضع هدایت و ارشاد ، رهائی او از تقلیدهای  
گورگزارانه ، نبودن اش و از مربع سیاسی شدن  
موضع کنترل آمد و شد و معاشرت ، موضع جیل  
سنگل و رفع مواضع باشد .

از بودن اکافی و اطلاع ، اعلام محبت ، بیان  
زیبک و نگاه ، احترام شخصیت ، و احسان  
کردن زمینه استقامت و استقلال ، کمک و حمایت